

مسافری به سوی شهادت (قسمت اول) / داستان دو دوست که در مورد عملیات استشهادی
با هم بحث می کنند

تالیف و تحقیق: انس جوانرودی وبا تشکر از “عبدالله ابو عبد الهادی”

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

الحمد لله رب العالمين، والصلاه و السلام على محمد خاتم الأنبياء والمرسلين، وعلى آله
وأصحابه ومن اتبع خطاه إلى يوم الدين.

و اما بعد:

در اینجا داستان دو دوست را می خوانیم که در مورد موضوع استشهادی با
هم بحث می کنند

مانند تمام کودکان، کودکان را در ذهن کودکان ام گذراندم و جز به لذت بردن از بازی و
گشتن به چیزی نمی اندیشیدم در این دوران تربیت دینی نداشتم نه تنها من، بلکه هیچ کس

بر اسلام عزیز تربیت نمی شد، اسلام چنان غریب بود مانند کودکی که تازه مادرش را از دست داده و فقدان پدر مهربانش سالهاست که او را غریب کرده است مسلمان بودم در دوران کودکی فقط محدود به رفتن به مسجد بود آن هم در بین چند پیرمرد.

در بین بازیها و فکرهای اینگونه، در کشمکش بودم تا اینکه پا به سن نوجوانی گذاشتم این را هم بگویم که کودکی هر کودکی در این اوضاع بر تباهی می گذرد چون به جای اینکه با الله، رب العالمین آشنا شود با بازیهای پوچ و بیهوده، عمرش را بر باد می دهد. چه بگویم که درد کودکم بسیار زیاد است، در سن نوجوانی تمام سؤالاتی که در کودکی ذهنم را به خود مشغول کرده بودند نه تنها کم نشدند بلکه هر روز پر رنگتر و زیاد تر می شدند از این سؤالاتی که قلبم را به درد می آورد، فلسطین دوست داشتنی بود، که هر روز در تلویزیون می دیدم که چگونه کودکان را می کشتند و کسی اقدامی نمی کرد، می دیدم که چگونه سرباز کافر یهودی چگونه به خواهر و مادر مسلمانم دست درازی می کند ولی هیچ مرد با غیرتی را در میدان نمی دیدم، سرم را پایین می انداختم و می شنیدم که می گفتند فلسطینیان خاکشان را فروخته اند این حرف، قلبم را می شکافت از طرفی می دیدم که برادران و خواهرانم را زنده زنده در بوسنی و هرزگوین دفن می کنند و کودکی مانند من بر سر جنازه ی مادرش ایستاده و مادرش را فریاد می زند و می گوید مادر، مادر بیدار شو برویم ولی نمی داند مادرش جان به جان آفرین تسلیم کرده است، وقتی خودم را به جای آن کودک می گذاشتم در تمام وجودم حب مادرم بالا می گرفت. و از طرف دیگر می شنیدم که می گفتند روسیه افغانستان را اشغال کرده است و از طرفی چچن را هم اشغال کرده است و می دیدم که آمریکای ملعون مسیحیان اندونزی را بر علیه برادران مسلمانم کمک می کند تا اینکه مسلمانان را در خیابانها تکه تکه می کردند می دیدم که نوکران آمریکا در سرزمینهای اسلامی به کشتن مسلمانان واقعی دست می زنند و سایر جنایاتی که مرتکب می شدند دردم

می داد، می گفتم یا الله این مسلمانان چه بر سر این کفار آورده اند که اینان این چنین با آنان دشمنی می کنند تا اینکه در چرخش دوران آگاه شدم و حس آگاهانه ای از دور و بر خود پیدا کردم.

داشتم می فهمیدم تمام این بغضها و کینه ها و تمام این دشمنی ها و کشتارها نسبت به مسلمین به این خاطر است که آنها می گویند «ربنا الله» خدای ما الله است.

هیچ وقت در تمام این مدت جواب این همه خشونت را نمی دانستم فقط به دلیل حس آدم بد و آدم خوب که در کودکی در ذهنم وجود داشت باعث می شد در مورد آمریکا و آنان که در فلسطین مردم را می کشند احساس بدی داشته باشم و فهم خیلی ضعیفی از اسلام داشتم اینکه هر کس نماز بخواند و روزه بگیرد مسلمان است و هر کس بگوید من مسلمانم، دوستش داشتم.

دوران نوجوانی را نیز با جوّ درس خواندن گذراندم، کم کم که به شهر آمده بودیم توسط دوستان بد به طرف فساد کشیده شدم ولی الحمدلله این دوران عمر کوتاهی داشت بلا فاصله در ۱۵-۱۶ سالگی با مسجد آشنا شدم و با نماز و قرآن انس گرفتم.

مطالعه را بسیار دوست داشتم کتاب می خریدم ولی نمی دانستم چه می کنم نماز می خواندم ولی فکر اسلامی نداشتم، یعنی حامل دعوت توحید نبودم که همین رابطه ام با مساجد باعث شد با دوستی آشنا شدم به اسم محمد عمر یادم رفت اسمم را برای برادرانم بگویم نام من انس است.

محمد عمر من را به طرف دین دعوت داد و با مبادی عقیده آشنا کرد و با تمامی این دردهای امت و مسلمانان و گرفتاریهای که امت با آن دست و پنجه نرم می کند آشنا کرد و همیشه می گفت که درمان این مشکلات فقط جهاد فی سبیل الله است.

خلاصه من نیز تصمیم گرفتم که به سوی سرزمین شهادت افغانستان حرکت کنم و اقدام به عملیات استشهادی کنم تمام هم و غم خود را به کسب علم شرعی معطوف کردم و به فهم و تصحیح عقیده ی توحیدی و اسلامی پرداختم و در کنار آن به کسب علم شرعی لازم در مورد جهاد و راههای نصرت امت مسلمانم پرداختم این دردها چنان وجودم را تسخیر کرده بودند که باید برایش کاری می کردم به همین خاطر اقدام به شناخت نزدیکترین و خطرناکترین سلاحی کردم که هم به کفار ضربه بزند و هم آنها را به لرزه در آورد، در خلال مطالعه هایم متوجه قضیه ای بسیار ساده ای شدم و آن هم اینکه عملیات استشهادی که مجاهدان انجام می دهند خطرناکترین و نزدیکترین سلاحی است که کفار از آن بیشتر از بمب اتم می ترسند، همان چیزی است که من در پی آن هستم، بنابراین خیلی ترغیب شدم تا اینکه حب شهادت و استشهاد تمام فکرم را به خود مشغول کرد.

بعد از آن تصمیم به هجرت گرفتم و این موضوع را قبل از اینکه با محمد عمر در میان بگذارم محمد عمر خود به این موضوع پی برده بود و روزی در خانه نشسته بودم و مطالعه می کردم که وارد شد و بعد از کمی نشستن و صحبت کردن سر بحث را باز کرد و گفت احساس می کنم که می خواهی به جایی سفر کنی؟

من که به او اعتماد صد در صدی داشتم گفتم بله این فکر را در سر دارم.

محمد عمر که فکر نمی کرد من بگویم بله جا خورد و گفت کجا؟

گفتم اگر الله بخواهد افغانستان اگر نشد چچن و اگر آنهم میسر نشد عراق.

گفت بعد از آن چی؟

گفتم یعنی چی بعد از آن چی؟ گفت می خواهی آنجا چکار کنی؟ فهمیدم که به تمام کارهایم پی برده است گفتم مثل اینکه اینگونه ممکن نیست باید برای تمام مطلب را توضیح دهم من نیز شروع کردم و گفتم که می خواهم وارد خاک افغانستان شوم و به صف مجاهدین در آنجا پیوندم و در اولین فرصت ممکن ان شاء الله بر علیه کفار دست به عملیات استشهادی بزنم و به اذن الله وارد بهشت رب العالمین شوم، وقتی شنید که می خواهم دست به چنین کاری بزنم، رنگ رویش پرید. من که تا به حال محمد عمر را این چنین ندیده بودم با خود گفتم چرا چنین شد، محمد عمری که دلسوز امت بود، محمد عمری که شفیق امت بود، محمد عمری که تا دیروز راه حل مشکلات امت را جهاد می دانست چرا چنین رنگ عوض کرد؟!؟

گفتم محمد عمر جان مگر سخن ناشرعی و ناراحت کننده ای به زبانم آمد که چنین شدی، با عصبانیت تمام که صدایش من را نیز آشفته کرد، گفت چه سخنی بدتر از اینکه می خواهی دست در دست تروریستها بگذاری و در صف آنان قرار گیری و زن و بچه ی مسلمین را بکشی؟ و بعد از آن می خواهی خود کشی کنی مگر نمی دانی آنان حکام مسلمانان را تکفیر می کنند؟ بی گناهان را می کشند و هزاران مسئله ی دیگر؛ از این موضع گیری او که در این مدت دلسوزم بود و عقیده را از او آموخته بودم، داشتم دیوانه می شدم، بعد از اینکه دید من جوابی ندادم دوباره شروع کرد، در آخر گفتم ما هر دو مسلمانیم و نسبت به سایر مسلمانها مسئولیم، پس بیا با هم در این باره صحبت کنیم، و قرآن و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم را بین خودمان حکم قرار دهیم و راه حق را از لابلای این دو،

و براساس فهم سلف صالح امت پیدا کنیم و از آن تبعیت کنیم هر چند بر خلاف فکر و عقیده ما باشد، گفت با کمال میل قبول می کنم.

گوشه ای از بحثها و سؤال و جوابهایی که در چندین ماه بین من و محمدعمر رد و بدل شد را در زیر برایتان بازگو می کنم.

محمدعمر گفت آیا دلیلی بر جواز این عملیات به قول خودتان استشهادی داری یا نه؟

گفتم برادر عزیزم همه می دانند که تو از نظر علمی از من بسیار بالاتری ولی من یقین دارم که در این مورد به خطا رفته ای همانطور در مورد سایر مسائلی که در بالا ذکر کرده ای به خطا رفته ای!

محمدعمر با لحنی با شجاعت گفت با علم و عالمی کاری ندارم برایم دلایلت را از قرآن و سنت بیان کن تا بفهمم من به خطا رفته ام یا تو؟

من که برای محمدعمر احترام خاصی قائل بودم با لحنی پر از احترام گفتم برادرم پس گوش بسپار که این دلایل را برایت بیان کنم، من آنها را به چهار دسته تقسیم می کنم ۱- قرآن ۲- سنت ۳- اجماع ۴- قیاس

محمدعمر گفت پس منتظرم تا دلایلت را بشنوم.

گفتم: الحمد لله رب العالمین و الصلاه و السلام علی النبی الامین و اما بعد:

اول دلایلم را از کتاب الله تعالی می آورم:

اولاً در مسأله‌ی استشهادی باید چگونگی انجام این عملیات را بررسی کنیم و آن را بر میزان قرآن و سنت عرضه کنیم تا حق آیه‌ی «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» و چون در امری اختلاف کردید اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید به خدا و پیامبر رجوع کنید در این خیر شماس و سرانجامی بهتر دارد» را به جای بیاوریم و از هوای نفسمان و تفسیر به رأیمان دور بمانیم، پس باید با جانب انصاف، عدالت را پیش گرفت و دشمنی هیچ قومی نباید باعث سد راه حق گویی ما شود همانطور که الله تعالی می‌فرماید: «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» «دشمنی با گروهی دیگر و ادارتان نکند که عدالت نورزید عدالت ورزید که به تقوی نزدیکتر است و از خدا بترسید که او به هر کاری که می‌کنید آگاه است».

پس بیایید ببینیم شخص استشهادی به چه دلیلی به این عمل دست می‌زند و اینکه تعریف عملیات استشهادی چیست؟

تعریف عملیات استشهادی یا فدائی:

در اصطلاح شرعی: اعمالی است که به وسیله‌ی آن غالباً مجاهد مخفی (یعنی نمی‌دانند برای چه کاری آمده است) نفس خود را در معرض کشته شدن قرار می‌دهد به این خاطر که ضربه‌ای به دشمن بزند یا مصلحتی را بدست بیاورد یا در طلب شهادت بر می‌آید.

در اصطلاح نظامی: به جنگهای چریکی که برای ضعیف کردن تواناییها و قدرت صنعتی و نظامی و همچنین ضعیف کردن روح معنویت دشمن به کار رود، اطلاق می‌شود.

بعد از آن تاریخچه عملیات استشهادی در عصر حاضر:

درمورد تاریخچه این نوع اعمال باید گفت که این نوع عملیات از قدیم الایام در بین مردم رایج بود، در مواقعی که یکی از طرفین احساس می کرد که باید کمی فداکاری کند و خود را در خطر بیاندازد تا بر دشمنش پیروز شود، دست به چنین کارهایی می زد؛ ولی اینکه به این شکل امروزی بعد از کشف مواد منفجره و پیشرفت ماشین آلات جنگی بود و اولین کسانی که در دنیا از این نوع اعمال بر علیه دشمن خود در دنیا استفاده کردند (به شکل امروزی) ژاپنی ها بودند که با هواپیماهای جنگی، خود را به کشتیهای آمریکایی می زدند، تا اینکه باعث شد آمریکا دو بمب اتمی بر سر مردم هیروشیما و ناگازاکی بریزد و بیش از دویست هزار نفر را به خاک و خون بکشد و بعداً این کار به رویه ای برای مبارزات ژاپن بر علیه آمریکاییان تبدیل شد و در خیلی از مواقع ضربات کارسازی را به ارتش آمریکا وارد می کرد و بعد از ژاپن، ویتنامیها بودند که در سال (۱۹۵۹-۱۹۷۵م) در جنگ ویتنام و آمریکا دست به چنین اقداماتی زدند و در چند عملیات محدود توانستند سیصد الی چهارصد نفر از ارتش آمریکا را بکشند و باعث شکست آنان در این جنگ شوند. ولی اینکه این اعمال و تاریخچه ورودشان در بین امت اسلام به چه دوران بر می گردد باید گفت که اولین جرقه های این نوع عملیات در فلسطین محبوب، در سال ۱۹۵۵م. در باریکه ی غزه مصادف با بمباران اسرائیل بر ضد این باریکه بود و یک ماه بعد از آن، انتفاضه ی ۱۹۵۵م. شروع اولین عملیات استشهادی بر علیه نیروهای اشغالگر صهیونیست یهودی صورت گرفت.

بعد از این قضایا مردم فلسطین دست به کشتن کسانی می زدند که برای تصرف اراضیشان اقدام می کردند، بعدها این اعمال پیشرفت چشم گیری کرد و مجاهدین فلسطینی اقدام به جمع آوری اطلاعات از تحرکات صهیونیستها کردند و به آنها حمله می بردند و طبق اعتراف رسانه های اسرائیلی این عملیات در آن سال در عرض سه ماه به ۱۸۰ مورد رسید که تأثیر زیادی در ایجاد رعب و وحشت بین شهرک نشینان یهودی و همچنین در برگرداندن اعتماد

به نفس به مردم فلسطین داشت، این عملیاتها بعد از اشغال نوار عزه تا هفت سال متوقف شد، تا اینکه دوباره در جبهه های دیگر توسط سایر حرکت های فدائی شروع شد و در دهه ۸۰ یعنی ۱۹۸۲م. این نوع عملیات به لبنان انتقال یافت و در تاریخ ۱۱/۱۱/۱۹۸۲م. مقرر فرماندهی نظامی اسرائیل را هدف قرار دادند و در تاریخ ۱۸/۴/۱۹۸۳م. بر علیه نیروهای آمریکایی، فرانسوی مستقر در لبنان اقدام کردند و در تاریخ ۲۳/۱۰/۱۹۸۳م. بر علیه مقرر نیروهای مارینز آمریکا در یک محل و در جای دیگر بر علیه نیروهای فرانسوی اقدام کردند و در انتفاضه اول در سال ۱۹۸۷م. و در انتفاضه ی دوم در سال ۲۰۰۰م. این نوع اعمال از چشمگیرترین اعمال بود.

بعد از این دو کشور این نوع عملیات مورد توجه مجاهدان چچنی قرار گرفت، در سال ۱۹۹۴م. روسیه پایتخت چچن را به اشغال خود در آورد و مجاهدین به کوه ها و مناطق صحرایی و خارج از شهر پناه بردند و از آن مناطق به عملیات های چریکی (ضربه و فرار) دست زدند که باعث شکست روس و خروجش از چچن شد ولی این دشمن زخمی در سال ۱۹۹۹م. دوباره طمع برگشتن به سرش زد ولی این بار با نوع جدیدی از عملیات های فدائی روبرو شد که مجاهد خود را منفجر می کرد و در همین سالها مهمترین عملیات استشهادی مجاهدان چچنی رخ داد که در تاریخ ۱۲/۸/۲۰۰۰م. غواص مجاهد داغستانی خود را در داخل زیر دریایی اتمی کورسک روسیه منفجر کرد و ۱۱۷ نفر از دریانوردان روسی را به درک واصل کرد.

و طبق بررسیها به طور میانگین در هر ماه ۱/۵ عملیات که باعث کشته شدن ۳۱ نظامی روس می شد صورت می گرفت. به گونه ای که این عملیاتها به مرزهای روسیه و حتی به داخل

پایتخت یعنی مسکو نیز کشیده شد و مجاهدان این را ثابت کردند که توانایی نفوذ در تمامی نقاط را دارند؛ اگر روسیه دست بردار نباشد مورد حمله قرار خواهد گرفت.

حقیقت عملیات استشهادی و فدائی در عصر حاضر:

برای اینکه بتوان نسبت به چیزی حُکمی را صادر کرد باید واقع بین بود و وضعیت دشمن و موقعیت مسلمین و حال مجاهدین و تمام جوانب را در نظر گرفت و این ظالمانه است که به همه حالات، به یک دیده نگاه کرد.

و هر کس به واقع امت اسلامی که در آن زندگی می کند نگاه کند، به وضوح می بیند که چگونه کفار از هر سو مانند گرسنگانی که به طرف سفره ی پر از غذاهای رنگارنگ دعوت می شوند، به سوی امت روان هستند و به اراضی و مقدساتشان تجاوز و دست درازی می کنند، از کشیدن کاریکاتور برای پیامبران صلی الله علیه وسلم تا اشغال مسجد الاقصی و قدس شریف و تا به تاراج بردن نفت و ثروتهای معدنی مسلمین و برده کردن آنان و اسمهای جعلی، به عمق فاجعه ای که امت به آن گرفتار و با آن دست و پنجه نرم می کند پی خواهد برد.

می بینیم که هر روز بر اشغال اراضی و سرزمینهای مسلمین توسط صلیبیان و یهودیان اصرار بیشتری می شود، فلسطین اشغال شد بعد افغانستان، عراق، صومالی، فلیپین و چین و... تا کی این ادامه خواهد داشت؟ جواب این است تا زمانی که ما بیدار نشویم.

می بینیم که هر روز مسلمین در گوشه گوشه ی دنیا کشته می شوند، به محرمات آنان تجاوز می شود و کسی نیست که دفاع کند.

می بینیم که دشمن تا چنگ و دندان مسلح است ولی مسلمان از چاقوی ساده هم خلع سلاح شده است آیا برای دفاع ضرورتی جز استشهادی و اعمال فدائی که طبق اعتراف تمام کارشناسان نظامی در مواقع این چینی بهترین نوع دفاع و حمله است باقی می ماند؟ و آنان که این مسائل را می بینند و نتایج مبارک این گونه اعمال را می بینند چرا سکوت کرده اند؟ امروز هیچ مسلمان با غیرتی حق سکوت به هیچ بهانه ای ندارد اگر نمی توانی داد بزنی بنویس اگر نمی توانی در جمع بگویی در تنهایی بگو، اگر نمی توانی باعث پیشرف امت شوی پس سد راه نشو، اگر نمی توانی با دست جهاد کنی با زبانت جهاد کن، اگر نتوانستی با قلبت، اگر این را هم نتوانستی ننگ بر تو که مسلمان بودن یک شعار است که حمل می کنی. جهاد امروز فرض عین است و مسلمان امروز همانطور که روزی پنج بار ندای حیّ علی الصلاه را لبیک می گوید باید ندای حیّ علی الجهاد را نیز لبیک بگوید چون همان خدایی که نماز را فرض کرده است می فرماید «کتب علیکم القتال» بر شما جهاد فرض شده است. برادر، امت اسلام به قیام تک تک ما نیاز دارد هیچ عملی در راه اعلای "کلمه الله" کم نیست چون مثقال ذره هم حساب و کتاب می شود چه خیر باشد چه شر.

امروز من و تو ابوبکر امتیم، امروز من و تو عمر و عثمان علی های امتیم، آیا خالدها در بین ما دیگر متولد نمی شوند؟! کجایند مادرانی که طلحه ها و زبیرها را برای محمد صلی الله علیه وسلم به دنیا بیاورند تا از دینش دفاع کنند؟! وای بر ما این چه ننگی است که بر خود خریده ایم، برادرم یقین دارم که اگر بخواهیم می توانیم روح جهاد و رشادت را در امت بدمیم.

ای امت اسلام! ای امت اقدام! ای بهترین امته! به پا خیز، تو قلب بشریتی، فساد تو فساد بشریت است و صلاح تو صلاح بشریت است.

ای جوانان امت، تا کی خوابیدن در تختخوابهای راحت؟ تا کی کافه نشینها؟ آیا غیرتتان قبول می کند که با خواهر و مادرتان زنا کنند؟! آیا غیرت مردانگیتان را فروخته اید راستی به چند فروخته اید!؟

هر گناه ما، تیر زهر آلودی به پیکر امت اسلامیمان است که قیام آن را به تعویق می اندازد.

پس (حیّ علی الجهاد) بشتابید به سوی جهاد

شاید از موضوع زیاد دور شدم ولی اینها دردهایی است که استفاده از روشهای استشهادی را ضروری و لازم می کند و از اسبابی که شاید باعث استفاده از این نوع عملیاتهاست می توان این موارد را نام برد:

- ۱: حب شهادت و فدا شدن در راه الله و برگزیدن مرگ با عزت بر زندگی با ذلت.
- ۲: و هتک حرمت محارم و قتل عام مسلمین توسط کفار در بلاد اسلام.
- ۳: محدودیت امکانات نظامی و علمی و ماشین آلات جنگی مسلمین در مقابل کفار.
- ۴: دفاع حق طبیعی هر انسانی است که از وسایل مشروع استفاده کند از جمله اعمال استشهادی.
- ۵: این نوع اعمال ضمانت بیشتری برای موفقیت و تأثیر بیشتری در ارباب دشمن و ضربه زدن به آنان در کمترین زمان را دارند.
- ۶: عدم توانایی مجاهدین در انتخاب گزینه های دیگر چون گزینه ی دیگری در دسترس نیست.

اهداف این نوع عملیاتها

- ۱: عزت دادن و ایجاد اعتماد به نفس.
- ۲: مبارزه با یأس و ناامیدی در بین امت.
- ۳: ایجاد این ذهنیت در مسلمین که می توانند دشمن را به لرزه در بیاورند.
- ۴: ایجاد ترس و وحشت در قلوب کفار.
- ۵: ایجاد جو ناامنی در بین آنان.
- ۶: وارد کردن خسارت های اقتصادی برای تأمین امنیت.
- ۷: وارد کردن خسارتهای مادی به تجهیزات نظامی و کشوری دشمن.
- ۸: ایجاد ترس در کشورهائیشان و پیشگیری از پیوستن سایرین به این کشورها و ارتش آنها.
- ۹: وارد کردن خسارتهای جانی و ایجاد اعتراضات داخلی بر علیه ارتش کشورها، همانطور که این اعتراضات در آمریکا و کشورهای اروپایی شکل گرفته است.
- ۱۰: این نوع عملیات در کشوری مثل اسرائیل از مهاجرت سایر یهودیان به فلسطین اشغالی جلوگیری می کند.

۱۱: خسارتهای معنوی بسیاری در قلوب لشکر کفر می گذارد، از جمله مبتلا شدن به بیماریهای روانی و اینکه وقتی می بینند امت اسلام عاشق شهادت است، قوای درونیشان به هم می خورد و ضعیف می شوند.

۱۲: ترساندن دشمنانی که خود را نشان نداده اند و ما آنان را نمی شناسیم.

می بینیم تمام این اهداف شرعی در یک عملیات حاصل می شود پس آیا چنین عملیاتی غیر شرعی است؟

آنطور که از واقع دنیای ما معلوم است اکثر آنان که دست به این عملیات مبارک می زنند هیچ قصدی ندارند جز کسب رضای الله تعالی چون وقتی ما می بینیم مرد مجاهدی که زندگی راحت و شیرین دنیا را با تمام لذتها پشت سر مینهد و قدم در راه جهاد می گذارد در حالیکه می تواند همانند خیلی از مردم در ثروت خود بخرامد، وقتی در زندگی افراد استشهادی تأمل می کنی هیچ مشکل دنیایی ندارند نه به خاطر غم و نه به خاطر قرض و نه به خاطر تنگی و خلاصی از این دنیا دست به این عمل می زنند بلکه فقط هدفشان نصرت دین الله است. اگر در وجود ما کمی انصاف باشد و چشم عیب تراشی و عناد را ببندیم و چشم حق طلبی را بگشاییم آنگاه فهم این موضوع برایمان بسیار آسان خواهد شد که چه چیزی جوان را از بطن لذت و راحتی اروپا و آمریکا و سایر نقاط دنیا به سرزمین جهاد می کشد و او را وادار می کند که جان خود را از دنیا بخرد و به الله بفروشد و آن چیزی نیست جز طلب رضای الله تعالی و ایمان راسخ او به وعده های باری تعالی، همانطور که آیه ی زیر به این موضوع اشاره می کند و در جواز اینکار می فرماید:

۱- قال تعالی { وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاهِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ (۲۰۷) } .

«و دسته ای از مردم هستند که جان خود را در طلب رضای خدا می فروشند و خداوند نسبت به بندگان مهربان است»

در تفسیر رازی در مورد این آیه بسیار زیبا سخن می گوید و این عمل را تایید می کند در تفسیر این آیه به این نکته ی ظریف اشاره کنیم که معنی لغوی کلمه ی «یشری» یعنی «خریدن» که بعضی علما آن را به «باع» یعنی «فروختن» تأویل می کنند، ایشان می فرمایند من لزومی در اینکار نمی بینم چون شخص کافر و فاسق به سبب کفر و فسقشان اسیر دنیا شده اند و نفسشان از ملک آنان خارج شده است و با ایمان و عمل صالح (که یکی از این اعمال صالح عملیات شهادت طلبانه می باشد) خود را از دنیا می خرد و به ربش می فروشد.

امام طبری یکی از سببهای نزول که برای این آیه می آورد، داستان حمله کردن صحابی بزرگ، هشام بن عامر به لشکر کفار است که خود را به تنهایی به صف دشمن می زند و می کشد تا اینکه او را شهید می کنند، دسته ای گفتند خود را با دست خود به هلاکت انداخت ولی امام ابوهریره رضی الله عنه در جواب آنان آیه فوق را تلاوت کردند.

و همچنین امام طبری روایت دیگری را نیز در این مورد در تفسیر این آیه می آورد که امام عمر رضی الله عنه لشکری را برای محاصره ی اهالی قلعه ای می فرستد، مردی از لشکر خارج می شود و می جنگد تا کشته می شود و اکثر مردم در مورد او می گفتند: «أَلْقَى بِيَدِهِ إِلَى التَّهْلُكَةِ!» «با دست خود، خودش را به هلاکت انداخت» این موضوع به امام عمر رضی الله عنه رسید امام فرمودند: دروغ گفتند مگر الله تعالی نمی فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاهُ اللَّهُ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ»

امام طبری اقوالی را در ذیل این آیه می آورد و می فرماید الله سبحانه و تعالی تمام کسانی که نفسهایشان را برای کسب رضایت الله در طاعتش می فروشد تا اینکه کشته می شوند و یا در طلب کشته شدن در راه الله تعالی هستند هر چند کشته نشوند را به این وصف بیان می کند، توجه شما را به استقتل جلب می کنم که یعنی در طلب کشته شدن برمی آید و این در طاعت الله تعالی می باشد.

گروهی از مردم جان خود را در راه رضای خدا می فروشند، و آنان کسانی هستند که توفیق یافته اند تا جان خویش را بخاطر رضای خدا و به امید پاداش و ثواب او فدا نمایند. اینان جان را به ذاتی بخشیدند که بسیار غنی و وفا کننده است و با بندگان خود بسیار رئوف و مهربان است. از جمله مهربانی و رحمت او این است که آنها را به انجام این جانبازی و جانفشایی توفیق داده و وعده پاداش را به آنان داده و می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ» «خداوند جان و مال مومنین را در برابر بهشت خریداری کرده است» تا آخر آیه. در این آیه نیز خبر داده است که مؤمنان جان خود را فروخته و در راه او نثار کرده اند. همچنین در این آیه از لطف و مرحمتی که موجب می شود آنچه را که طلب کردند به دست آورند، و آنچه را بدان رغبت داشتند مبذول نمایند و از دادن آن دریغ نکنند. دیگر می پرس از تکریم و احترامی که در نزد پروردگار بدست می آورند!

۲- «مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطَؤُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نِيلاً إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» «اهل مدینه و عربهای بادیه نشین اطراف آن را نرسد که از همراهی با، پیامبر خدا

تخلف ورزند و نباید که از او به خود پردازند زیرا هیچ تشنگی به آنها چیره نشود یا به رنج نیفتند یا به گرسنگی دچار نگردند یا قدمی که کافران را خشمگین سازد بر ندارند یا به دشمن دستبردی نزنند، مگر آنکه عمل صالحی برایشان نوشته شود، که خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی سازد»

می بینید الله تعالی می فرماید هر قدمی که کفار را به خشم می آورد و هر دستبردی که به کفار می زنی در نزد الله تعالی عمل صالح نوشته می شود.

و شخصی که دست به عمل شهادت طلبانه می زند تمام این صفات بیان شده را دارد هم کفار را به خشم می آورد و هم به اموال و جانهای کفار بیشترین زیان را وارد می کند و هم سختی را در وجود خود بوجود می آورد؛ پس می بینیم که این عمل از جمله اعمالی است که این آیه آن را تایید می کند و اما کسانی که با این نوع عملیات در عصر حاضر مخالفند دلالی را در رد این مطلب می آورند که إن شاء الله در بخش رد شبهات به آنان خواهیم پرداخت و آن زمان روشن خواهد شد که حق به طرف کدام قول میل دارد. “والله اعلم”

پس می بینیم که امروزه کفار از چه چیزی بیشتر خشمگین می شوند و آن چیز که پر واضح است این است که تمام رسانه های خودی و عمال، توان خود را بر علیه این نوع عملیات به کار بسته اند تا بتوانند این عمل را به نوعی وحشیگری تشبیه کنند و این را به مردم القا کنند که تمام کسانی که در این نوع عملیات کشته می شوند زنان و کودکان و اطفال بی گناه هستند و عمدتاً هم در سدد اثبات این موضوع هستند که اکثر بلکه تمام کشته ها از خود مسلمانان هستند در واقع آنان می خواهند با این حربه با یک تیر دو نشان بزنند هم می خواهند روحیه استشهاد را در بین جوانان مسلمان در هم بشکنند و اینکه در بین خود مسلمانان مخالفانی را برای این موضوع مهیاء کنند تا خود مسلمانان را عاملی برای جلوگیری از این

عمل کنند و هم روحیات سربازان خود را با فریبکاری که هیچ آسیبی از این نوع عملیات شما را تهدید نمی کند بالا نگه دارند ولی غافل از اینکه الله تعالی پشتیبان دینش است.

پس کمی تفکر نتیجه درستی را برای ما به دست خواهد داد «إِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ»

۳- «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ» «و تا آنجا که می توانید نیرو و اسبان سواری آماده کنید تا دشمنان خدا، و دشمنانتان و غیر از آنها که شما نمی شناسید و خدا می شناسد را بترسانید و آنچه را که در راه خدا هزینه می کنید به تمامی به شما بازگردانده شود و به شما ستم نشود»

«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» «و برای مبارزه با دشمنان کافرتان که در راستای نابودی شما و باطل کردن دینتان تلاش می کنند، آنچه از نیروی عقلی و بدنی و انواع تسلیحات و غیره که در توان دارید و شما را در جنگ با آنها کمک کند، مهیا سازید» پس صنایعی که در آن انواع تسلیحات و وسایل جنگی از قبیل توپ و مسلسل و تفنگ و هواپیماهای جنگی و ماشینهای زرهی و کشتی و دژ و خندق و وسایل دفاعی ساخته می شود، و اتخاذ سیاستی که به وسیله آن مسلمین پیشرفت نموده و شر دشمنان از آنها دور می شود، و آموختن تیراندازی و تمرین شجاعت و مدیریت در آن داخل است. بنابراین پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «أَلَا إِنَّ الْقُوَّةَ الرِّمِيَّ» «آگاه باشید که بی گمان نیرو و توان در تیراندازی است» و از آن جمله آماده کردن و تهیه سواریهایی است که هنگام جنگ مورد نیاز هستند. بنابراین فرمود: «وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ» «و آماده ساختن اسبها که با آن دشمنان خدا و دشمنانتان را بترسانید» و این علت یعنی ترساندن دشمنان، در آن زمان در اسب وجود داشته، و حکم بر علت خود مبتنی است و هرگاه علت وجود داشته باشد حکم

نیز خواهد بود. پس اگر چیزی وجود داشت که بیش از اسب به وسیله آن دشمن ترسانده شود مانند تانک و زره پوش و هواپیما و هلیکوپتر که برای جنگ ساخته شده اند و رعب بیشتری را در دل دشمن ایجاد می کنند، باید با تهیه کردن آن آمادگی کسب کرد و برای به دست آوردن آن تلاش نمود. اگر آن ادوات و وسایل جز با یاد گرفتن صنایع مورد نظر به دست نیاید واجب است آن صنایع را یاد گرفت، زیرا «آنچه که واجب جز با آن تکمیل نمی شود واجب است» «تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ» «دشمنان خدا و دشمنان خود را با آن بترسانید کسانی که می دانید دشمنان شما هستند»

امروزه آشفتگی اوضاع نظامی اقتصادی مسلمانان را می بینیم دلیل آن هم این است که دین الله را ترک کردند و جهاد را به خاطر راضی شدن به زندگی دنیا به فراموشی سپردند خداوند متعال در این آیه می فرماید اعداد کنید و آمادگی کسب کنید و تمام قوت خود را در این راه بذل کنید، و عملیات استشهادی یکی از بزرگترین ابزار قدرت مسلمین و مجاهدین بر علیه دشمنان و صلیبیان مغرض می باشد آنان وقتی شخص استشهادی را می بینند که حاضر است بمیرد و دینش را نصرت دهد و به شهادت همانقدر علاقه دارد که آنان به زندگی دنیا دارند، تمام وجودشان به هم می ریزد همانطور که این مسئله از صحبت های بغض آلودشان بیرون می آید و تمام مسلمانان برای آنان به منزله بمب متحرکی می شوند که هر آن می تواند به لذتهای دنیایشان پایان دهد، تا اینکه کفار بدانند که مسلمانان می میرند ولی تن به ذلت نمی دهند بعد الله تعالی می فرماید «تا با اینکار دشمنان الله و دشمنان خودتان را به وحشت بیاندازید»

قسم به ذات رب العالمین امروز هیچ چیزی صلیبیان را به اندازه ی جوانان دیندار و مجاهدی که برای طلب شهادت و استشهاد وارد معرکه نبرد می شوند به وحشت نمی اندازد، جوان

مخلصی که آماده شده تا دشمنان ربش را که به دین او تعدی کرده اند را به جهنم بفرستد، جوانی که تبدیل به مشعلی شده که هم دامن پلید کفار را آتش می کشد و هم با روشنایش راه را برای غافلان امت روشن می سازد، که ای امت محمد صلی الله علیه وسلم بیدار شوید ای امت مجاهد، کفار بر سر سفره ی رنگین تو کرکس وار نشسته و می خورد و می گُشد و می خندد و توجیه می کند و مقصر اصلی تو هستی ای جوان مسلمان بیدار شو از خواهر و مادرت از ناموست و ناموس مسلمانان دفاع کن...

بعد الله متعال دسته ای از دشمنان را نام می برد و می فرماید «شما آنان را نمی شناسید» تا آنان نیز بترسند.

وقتی برادر مجاهدی در سرزمینی بر علیه کفار دست به چنین عملیاتی می زند تمام دشمنان به لرزه می افتند و این باعث می شود که آنان طمع حمله را از سر بیرون کنند و این یکی از حکمت‌های آن است.

و اعداد، همانگونه که علماء بیان کرده اند دو قسم است: ۱- فکری و معنوی: مانند تقویت ایمان و عمل صالح و کسب علم شرعی در مورد جهاد و استشهاد و شناخت عمق فاجعه ای که بر سر مسلمین آورده اند و می آورند و...

۲- جسمی و بدنی: مانند ورزشهای سخت و آمادگی جسمانی بالا، یادگیری تیر اندازی، شنا، اسب سواری و تکنولوژیهای روز و...

۴- «فَإِذَا تَثَقَّفْنَهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَلَفَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَذْكَرُونَ» «پس اگر آنها را در جنگ بیابانی پراکنده شان ساز تا پیروانشان نیز پراکنده شوند، باشد که عبرت گیرند»

می بینی که این آیه نیز در مورد عملیات شهادت طلبانه صدق می کند چون این نوع عملیات باعث به هم خوردن صفوف کفار و سست کردن آنان در رسیدن به اهدافشان می شود.

۵- «قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِّنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» «بگو اگر سرای آخرت (بهشت) نزد خداوند فقط مخصوص شما است نه دیگر مردمان، پس آرزوی مرگ کنید اگر راست می گوید»

پس الله تعالی تمنای مرگ را محکی برای صداقت در ایمان به آخرت برای اهل کتاب قرار می دهد و فرد استشهادی شخصی است که در طلب مرگ بر می آید نه برای خلاصی از دردهای دنیا بلکه برای نصرت دین الله و نصرت سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم.

«وَلَن يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ» «ولی آنان به سبب آنچه پیش از خود فرستاده اند هرگز آرزوی مرگ نخواهند کرد، و خداوند به حال ستمکاران دانا است»

و می فرماید آرزوی مرگ نمی کنند بسبب اعمالی که از پیش فرستاده اند ولی شخص مجاهد با اولین قطره ی خونس تمام گناهانش بخشیده می شود “حدیث سبع خصال”

«وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُزَحِّزٍ لَهُ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ» «و آنها را حریص ترین مردم بر زندگی دنیا خواهی یافت، حتی حریص تر از مشرکین، هر یک از آنان دوست دارد که هزار سال عمر کند، با اینکه اگر چنین عمری به وی داده شود او را از عذاب نجات نمی دهد و خداوند به آنچه می کنند بینا است»

و صفت کفار را بیان می فرماید که به زندگی کردن در این سرای فانی بسیار حریص است ولی مجاهد و مسلمانی که عملیات شهادت طلبانه انجام می دهد همین حرص را برای آخرت دارد و این را با عمل خود صادقانه ثابت می کند.

«قُلْ» به آنها بگو: اگر راست می گوئید و ادعایتان صحیح است، «إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ» و بهشت نزد خدا مخصوص شما است «خَالِصَةً مِّنْ دُونِ النَّاسِ» و دیگر مردمان آنگونه که گمان می برید وارد آن نخواهند شد، و فقط یهودی و نصرانی از آن بهره مند می گردند، و اگر راست می گوئید که آتش جهنم به جز چند روز اندکی به شما نمی رسد، «فَتَمَنُّواْ الْمَوْتَ» پس آرزوی مرگ کنید، و این نوعی مباحله بین آنها و پیامبر (صلی الله علیه وسلم) است و آنها بعد از این اجبار و در تنگنا قرار گرفتن، پس از آنکه روی به عناد و سرکشی نهادند، فقط دو راه پیش رو داشتند؛ یا اینکه به خدا و پیامبرش ایمان بیاورند و یا اینکه مباحله کنند، و آن آرزوی مرگ است، مرگی که آنها را به سرایی می رساند که می گویند مخصوص آنها است، اما آنها سر باز زدند.

پس هریک از آنها به وضوح دریافت که در اوج مخالفت و کینه توزی با خدا و پیامبرش قرار دارد، بنابراین خداوند متعال فرمود: «وَلَنْ يَّتَمَنَّوْهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ» و آنها به سبب کفر و گناهای که دارند، هرگز آرزوی مرگ نمی کنند، چون می دانند که مردن، راهی به سوی مجازاتشان است. پس مردن ناپسندترین چیز برای آنان است و آنها از تمام مردم بر زندگی حریص تر هستند، حتی از مشرکین، که به هیچ یک از پیامبران و به هیچ یک از کتابها ایمان ندارند.

سپس شدت دلبستگی آنان را به دنیا بیان کرده و می فرماید: «يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ» «هر یک از آنان دوست دارد که هزار سال عمر کند» و این نهایت حرص است، چرا که

آنها چیزی را آرزو می کنند که ممکن نیست. از سویی، چنانچه آنان این مقدار عمر کنند کاری از پیش نمی برند و عذاب خدا را از خود دور نخواهند کرد.

«وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ» و خداوند به آنچه می کنند بینا است. این بخش از آیه متضمن تهدید می باشد، مبنی بر اینکه به سبب کارهایشان مجازات خواهند شد.

۶- «كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ» «چه بسا گروه اندکی که بر گروه بسیاری غلبه کند، و خدا با کسانی است که پای صبر می کنند»

بین برادر عزیزم امروز نفرات مجاهدان در مقابل کفار صلیبی و یهودی و سایر کفار از کمونیستها گرفته تا منافقان و مرتدان بسیار کمتر از آن است که تصور می شود ولی با این همه الله تعالی به سبب این جانبازیها و رشادتهای مردان اسلام که فقط الله ذوالجلال می داند که چقدر در شوق جنت و لقای ربشان هستند، است که در قلوب این کفار خوف و وحشت انداخته به گونه ای که اکثرشان به بیماریهای روانی مبتلا می شوند به سبب همین عملیاتهای مبارک که همه چیز و همه کس را برای آنها تبدیل به بمب متحرک کرده است آیا تعقل نمی کنید که شخص استشهدی یک نفر است و تعداد کفار بسیار زیاد “فته” کم در مقابل “فته” زیاد سبحان الله!

۷- «لَا يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرَى مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ» «آنان همگی با شما به جنگ نپیوندند مگر در قریه هایی که بارویشان باشد، یا از پس دیوار آنها سخت با یکدیگر دشمنند تو یکدل می پنداریشان و حال آنکه دلهاشان از هم جداست، که مردمی بی خردند»

می بینیم که امروز هم کفار در پشت دیوارهای بتنی (قلعه ها و پایگاهها) و دیوارهای آهنی (تانکها) پنهان شده اند و با مؤمنین می جنگند و می بینیم که اکثر عملیاتهای استشهادی برای در هم ریختن این نوع پایگاهها به کار می رود و آنان نیز از دفع این موارد عاجز و در مانده اند و تاکنون نیز نتوانستند و نخواهند توانست برای این نوع عملیات راهکاری بیابند. “إِنَّ شَاءَ اللَّهِ”

پس ای برادر طبیق را می بینی اگر این عمل ناشرعی باشد چرا اینقدر مطابقت دارد.

۸- « إِنْ أَنْتَ اشْتَرَيْتَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقٌّ فِي التَّوْرَةِ وَآةٍ نَجِيلٍ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنْ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ » «خدا از مؤمنان جانها و مالهایشان را خرید، تا بهشت از آنان باشد، در راه خدا جنگ می کنند، چه بکشند یا کشته شوند وعده ای که خدا در تورات و انجیل و قرآن داده است به حق بر عهده اوست و چه کسی بهتر از خدا به عهد خود وفا خواهد کرد؟ بدین داد و ستدی که کرده اید شاد باشید که کامیابی بزرگی است»

خداوند خبری راستین و وعده ای حق را در رابطه با داد و ستدی بزرگ می دهد و آن این است که « اشترى من المؤمنين أنفسهم وأموالهم » ذات بزرگوارش از مؤمنان جانها و مالهایشان را خریده است، پس جان و مال مؤمنان کالاست « بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ » به بهای آنکه بهشت برای آنان باشد، بهشتی که هرچند دل بخواهد و چشم از آن لذت ببرد، و شادیه و خوبیهای فراوان و حوریان زیبا و مسکنهای زیبا در آن وجود دارد. کیفیت معامله و داد و ستد این گونه است که مؤمنان مالهایشان را در جهاد با دشمنان خدا و اعتلای حکم او و آشکار کردن دینش صرف می نمایند و جانهایشان را در این راه فدا می کنند « يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ

اللَّهُ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ» «در راه خدا جنگ می کنند، پس می کشند و کشته می شوند» پس این معامله و خرید و فروش از جانب خدا با انواع تأکیدها مؤکد شده است.

«وَعَدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ» این وعده ایست که در تورات و انجیل و قرآن آمده است که شریفترین و بالاترین و کاملترین کتابها هستند، و کاملترین پیامبران اولوالعزم آنها را آورده اند، و همه اینها بر بیان این وعده راستین متفق اند. «وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ» «و چه کسی از خدا به وعده خود وفا کننده تر است؟» پس ای مؤمنانی که با خدا معامله کرده اید! به معامله خود شاد باشید، و برخی از شما برخی دیگر را مژده دهید و یکدیگر را بر انجام آن تحریک کنید. «وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» «و این کامیابی ای بزرگی است، که هیچ کامیابی بزرگتر از آن وجود ندارد» چون ضامن سعادت همیشگی و نعمت جاودانگی و خشنودی خداست، که خشنودی خدا از نعمتهای بهشت بسیار بزرگتر است، و اگر می خواهی ارزش معامله را بشناسی بنگر که مشتری چه کسی است؟ مشتری خداوند جل جلاله است، و به کالا بنگر که بزرگترین کالاهاست، و آن باغهای بهشت است، و به قیمتی که برای بدست آوردن آن صرف می شود بنگر و آن جان و مال است که برای انسان از همه چیز دوست داشتنی تر است، و این عقد معامله به دست چه کسی اجرا شده است، کسی که این معامله را اجرا کرده است برترین پیامبران است، و بنگر که در چه دفترهایی نوشته شده است، در کتابهای بزرگ خدا که بر برترین انسانها نازل شده اند، و آن تورات و انجیل و قرآن است.

۹: «هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ» «اوست آن خدایی که

نخستین بار کسانی از اهل کتاب را که کافر بودند، از خانه هایشان بیرون راند و شما نمی پنداشتید که بیرون روند آنها نیز می پنداشتند حصارهاشان را توان آن هست که در برابر خدا نگهدارشان باشد خدا از سویی که گمانش را نمی کردند بر آنها تاخت آورد و در دلشان وحشت افکند، چنانکه خانه های خود را به دست خود و به دست مؤمنان خراب می کردند پس ای اهل بصیرت، عبرت بگیرید»

اینجا می خواهم به یک ابزار روانی در جنگ اشاره کنم که بسیار تعیین کننده است حتی امروزه نیز برای ضعیف کردن دشمنان به کار می رود آنها قوه ی القای رعب در دشمن است که این صفت بیش از همه در استشهادی نمود پیدا می کند همانطور که الله تعالی می فرماید: «هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرِجُوا وَظَنُوا أَنَّهم مَانَعَتهم حُصُونهم مِنْ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ»

امروز بیش از همه روز یقین دارم که این آیه در مورد آمریکا و کمک کنندگانش به تحقق می پیوندد.

آمریکا در بلاد اسلام ماندگار نیست همانطور که بسیاری از مسلمین هم می پندارند و آمریکا فکر می کند پایگاههای محکمش او را از قدرت الله و ضربه ی مجاهدان حفظ می کند نه این طور نیست بلکه الله تعالی می فرماید: «مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرِجُوا وَظَنُوا أَنَّهم مَانَعَتهم حُصُونهم مِنْ اللَّهِ» ولی الله متعال به دست مجاهد استشهادی از جایی که فکرش را نمی کردند به آنان یورش آورد انجا که الله تعالی می فرماید «فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا» و در قلبهایشان رعب افکند به گونه ای که بادیست خود خانه های خود را خراب کردند تا اشیای گرانبهای آنرا با خود ببرند یا خانه هایشان به دست مؤمنان تخریب شد.

سبحان الله تمام این صفات در استشهادی وجود دارد کفار خود را در پایگاههای محکم پنهان کرده اند دسترسی به آنان بسیار مشکل است الا اینکه از جایی بر آنان حمله ببری که فکرش را هم نکنند و این حمله علاوه بر ضربه به دشمن باید چند صفت بسیار مهم را با خود داشته باشد تا بتواند اثر طولانی مدت بگذارد آنهم قوه ی رعب است و این اثر باید بگونه ای باشد که از ترس تکرار آن پایگاههای خود را با دست خود خراب کنند و از شهرهای مسلمین خارج شوند یا اینکه نتوانند حتی پایگاههای خود را با خود ببرند فقط بتوانند جان خود را برداشته و بگریزند تا به دست مؤمنین تخریب شوند و به غنیمت گرفته شوند تا اهل بصیرت نیز عبرت بگیرند هم از مؤمنان، که ای اهل ایمان شما نیز قادر به چنین ضربه زدنی هستید و کفار نیز عبرت بگیرند و دوباره به چنین اقدامی طمع نکنند.

و بعد دلایلم را از سنت بشنو:

حدیث ۱:

«وَعَنْ صُهَيْبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: كَانَ مَلَكٌ فِيمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، وَكَانَ لَهُ سَاحِرٌ، فَلَمَّا كَبِرَ قَالَ لِلْمَلِكِ: إِنِّي قَدْ كَبِرْتُ فَأَبْعَثْ إِلَيَّ غُلَامًا أَعْلَمَهُ السَّحْرَ، فَبَعَثَ إِلَيْهِ غُلَامًا يَعْلَمُهُ، وَكَانَ فِي طَرِيقِهِ إِذَا سَلَكَ رَاهِبٌ، فَقَعَدَ إِلَيْهِ وَسَمِعَ كَلَامَهُ فَأَعْجَبَهُ، وَكَانَ إِذَا أَتَى السَّاحِرَ مَرَّ بِالرَّاهِبِ وَقَعَدَ إِلَيْهِ، فَإِذَا أَتَى السَّاحِرَ ضَرَبَهُ، فَشَكَا ذَلِكَ إِلَى الرَّاهِبِ فَقَالَ: إِذَا خَشِيتَ السَّاحِرَ فَقُلْ: حَبَسَنِي أَهْلِي، وَإِذَا خَشِيتَ أَهْلَكَ فَقُلْ: حَبَسَنِي السَّاحِرُ.

فَبَيْنَمَا هُوَ عَلَى ذَلِكَ إِذْ أَتَى عَلَى دَابَّةٍ عَظِيمَةٍ قَدْ حَبَسَتْ النَّاسَ فَقَالَ: الْيَوْمَ أَعْلَمُ السَّاحِرَ أَفْضَلَ أَمْ الرَّاهِبُ أَفْضَلُ؟ فَأَخَذَ حَجَرًا فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ أَمْرُ الرَّاهِبِ أَحَبَّ إِلَيْكَ مِنْ أَمْرِ السَّاحِرِ فَاقْتُلْ هَذِهِ الدَّابَّةَ حَتَّى يَمْضِيَ النَّاسُ، فَرَمَاهَا فَاقْتَلَهَا وَمَضَى النَّاسُ، فَأَتَى الرَّاهِبَ فَأَخْبَرَهُ. فَقَالَ

لَهُ الرَّاهِبُ: أَيُّ بُنَى أَنْتَ الْيَوْمَ أَفْضَلُ مِنِّي، قَدْ بَلَغَ مِنْ أَمْرِكَ مَا أَرَى، وَإِنَّكَ سَتُبْتَلَى، فَإِنْ ابْتَلَيْتَ فَلَا تَدُلَّ عَلَيَّ، وَكَانَ الْغُلَامُ يُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ، وَيَدَاوِي النَّاسَ مِنْ سَائِرِ الْأَدْوَاءِ، فَسَمِعَ جَلِيسُ الْمَلِكِ كَانَ قَدْ عَمِيَ، فَأَتَاهُ بِهِدَايَا كَثِيرَةً فَقَالَ: مَا هَهُنَا لَكَ أَجْمَعُ إِنْ أَنْتَ شَفَيْتَنِي، فَقَالَ إِنِّي لَا أَشْفِي أَحَدًا، إِنَّمَا يَشْفِي اللَّهُ تَعَالَى، فَإِنْ آمَنْتَ بِاللَّهِ تَعَالَى دَعَوْتُ اللَّهَ فَشَفَاكَ، فَأَمَّنَ بِاللَّهِ تَعَالَى فَشَفَاهُ اللَّهُ تَعَالَى، فَأَتَى الْمَلِكُ فَجَلَسَ إِلَيْهِ كَمَا كَانَ يَجْلِسُ فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ: مَنْ رَدَّ عَلَيْكَ بَصْرَكَ؟ قَالَ: رَبِّي؛ قَالَ: وَلَكَ رَبٌّ غَيْرِي؟ قَالَ: رَبِّي وَرَبُّكَ اللَّهُ، فَأَخَذَهُ فَلَمْ يَزَلْ يُعَذِّبُهُ حَتَّى دَلَّ عَلَى الْغُلَامِ فَجِئَ بِالْغُلَامِ، فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ: أَيُّ بُنَى قَدْ بَلَغَ مِنْ سِحْرِكَ مَا تَبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَتَفْعَلُ وَتَفْعَلُ فَقَالَ: إِنِّي لَا أَشْفِي أَحَدًا، إِنَّمَا يَشْفِي اللَّهُ تَعَالَى، فَأَخَذَهُ فَلَمْ يَزَلْ يُعَذِّبُهُ حَتَّى دَلَّ عَلَى الرَّاهِبِ، فَجِئَ بِالرَّاهِبِ فَقِيلَ لَهُ: ارْجِعْ عَنْ دِينِكَ، فَأَبَى، فَدَعَا بِالْمُنْشَارِ فَوَضَعَ الْمُنْشَارُ فِي مَفْرَقِ رَأْسِهِ، فَشَقَّهُ حَتَّى وَقَعَ شَقَّاهُ، ثُمَّ جِئَ بِجَلِيسِ الْمَلِكِ فَقِيلَ لَهُ: ارْجِعْ عَنْ دِينِكَ فَأَبَى، فَوَضَعَ الْمُنْشَارُ فِي مَفْرَقِ رَأْسِهِ، فَشَقَّهُ بِهِ حَتَّى وَقَعَ شَقَّاهُ، ثُمَّ جِئَ بِالْغُلَامِ فَقِيلَ لَهُ: ارْجِعْ عَنْ دِينِكَ، فَأَبَى، فَدَفَعَهُ إِلَى نَفَرٍ مِنْ أَصْحَابِهِ فَقَالَ: اذْهَبُوا بِهِ إِلَى جَبَلٍ كَذَا وَكَذَا فَاصْعَدُوا بِهِ الْجَبَلَ، فَإِذَا بَلَغْتُمْ ذُرْوَتَهُ فَإِنْ رَجَعَ عَنْ دِينِهِ وَإِلَّا فَاطْرَحُوهُ فَذْهَبُوا بِهِ فَصَعَدُوا بِهِ الْجَبَلَ فَقَالَ: اللَّهُمَّ اكْفِنِيهِمْ بِمَا شِئْتَ، فَرَجَفَ بِهِمُ الْجَبَلُ فَسَقَطُوا، وَجَاءَ يَمْشِي إِلَى الْمَلِكِ، فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ: مَا فَعَلَ أَصْحَابُكَ؟ فَقَالَ: كَفَانِيهِمُ اللَّهُ تَعَالَى، فَدَفَعَهُ إِلَى نَفَرٍ مِنْ أَصْحَابِهِ فَقَالَ: اذْهَبُوا بِهِ فَاحْمِلُوهُ فِي قُرُقُورٍ وَتَوَسَّطُوا بِهِ الْبَحْرَ، فَإِنْ رَجَعَ عَنْ دِينِهِ وَإِلَّا فَاقْدِفُوهُ، فَذْهَبُوا بِهِ فَقَالَ: اللَّهُمَّ اكْفِنِيهِمْ بِمَا شِئْتَ، فَاثْكَفَاتُ بِهِمُ السَّفِينَةُ فَغَرِقُوا، وَجَاءَ يَمْشِي إِلَى الْمَلِكِ. فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ: مَا فَعَلَ أَصْحَابُكَ؟ فَقَالَ: كَفَانِيهِمُ اللَّهُ تَعَالَى. فَقَالَ لِلْمَلِكِ إِنَّكَ لَسْتَ بِقَاتِلِي حَتَّى تَفْعَلَ مَا أَمَرَكَ بِهِ. قَالَ: مَا هُوَ؟ قَالَ: تَجْمَعُ النَّاسَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ، وَتَصْلُبُنِي عَلَى جَذْعٍ، ثُمَّ خُذْ سَهْمًا مِنْ كَنَانَتِي، ثُمَّ ضِعِ السَّهْمَ فِي كَبِدِ الْقَوْسِ ثُمَّ قُلْ: بِسْمِ اللَّهِ رَبِّ الْغُلَامِ ثُمَّ ارْمِنِي، فَإِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ قَتَلْتَنِي. فَجَمَعَ النَّاسَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ، وَصَلَبَهُ عَلَى جَذْعٍ، ثُمَّ أَخَذَ سَهْمًا مِنْ كَنَانَتِهِ، ثُمَّ وَضَعَ

السَّهْمَ فِي كِبِدِ الْقَوْسِ، ثُمَّ قَالَ: بِسْمِ اللَّهِ رَبِّ الْغُلَامِ، ثُمَّ رَمَاهُ فَوَقَعَ السَّهْمُ فِي صُدْغِهِ، فَوَضَعَ يَدَهُ فِي صُدْغِهِ فَمَاتَ. فَقَالَ النَّاسُ: آمَنَّا بِرَبِّ الْغُلَامِ، فَأَتَى الْمَلِكُ فَقِيلَ لَهُ: أَرَأَيْتَ مَا كُنْتَ تَحْذَرُ قَدْ وَافَقَكَ اللَّهُ نَزَلَ بِكَ حَذْرُكَ. قَدْ آمَنَ النَّاسُ. فَأَمَرَ بِالْأَخْذِ بِأَفْوَاهِ السِّكِّكِ فَخُذَتْ وَأُضْهِمَ فِيهَا النَّيْرَانُ وَقَالَ: مَنْ لَمْ يَرْجَعْ عَنْ دِينِهِ فَأَقْحِمُوهُ فِيهَا أَوْ قِيلَ لَهُ: اقْتَحِمْ، ففعلوا حتى جاءت امرأته ومعها صبي لها، فتقاعست أن تقع فيها، فقال لها الغلام: يا أمه اصبري فإنك على الحق.

«از صهيب رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: در زمان قبل از شما پادشاهی بود، ساحری داشت، چون پیر شد به شاه گفت که من پیر شده ام پسری را برایم بفرست تا وی را تعلیم سحر دهم، شاه هم پسری را نزدش فرستاد تا وی را تعلیم سحر دهد در رهگذار این پسر، راهبی وجود داشت که این پسر نزدش می نشست و چون پیش ساحر می آمد ساحر او را می زد، وی به راهب شکایت کرد، راهب گفت: چون از ساحر ترسیدی بگو که خانواده ام مرا نگه داشته اند، چون از خانواده ات ترسیدی بگو ساحر مرا نگه داشت. در این اثناء او با حیوان بزرگی روبرو شد که مانع مردم شده بود با خود گفت: امروز می دانم که ساحر بهتر است یا راهب؟ سپس سنگی را برداشته و گفت: بار خدایا اگر کار راهب از کار ساحر در نزدت پسندیده تر است، این حیوان را بکش تا مردم بروند بعداً سنگ را انداخته و حیوان را کشت و مردم رفتند، او نزد راهب آمده جریان را برایش گفت، راهب گفت: پسر کم تو امروز از من بهتری، کارت بجایی رسیده که من مشاهده می کنم حتماً خداوند تو را آزمایش می کند و اگر آزمایش شدی مرا به کسی معرفی مکن.

این پسر، کور مادرزاد و پیس مادرزاد را شفا داده مردم را از دیگر امراض درمان می نمود. مردی از هم نشینان شاه که مدتی به این طرف کور شده بود با هدایای زیاد نزدش آمده

گفت: اگر مرا شفا دهی، همه این اموال را به تو می دهم، پسر گفت: من کسی را شفا نمی دهم، بلکه خداوند شفا می دهد. اگر تو به خدای تعالی ایمان آوری از خدا می خواهم تا تو را شفا دهد، آن شخص به خدای تعالی ایمان آورده شفا یافت و نزد شاه آمد و مثل سابق در حضورش نشست. شاه به وی گفت: چه کسی دوباره بینایت را برای تو پس داد؟ مرد گفت خدای من، شاه گفت: آیا تو غیر از من خدائی داری؟

مرد گفت: الله خدای من و تو است، شاه وی را گرفته شکنجه نمود تا اینکه پسرک را نشان داد. پسر را آوردند، شاه به وی گفت: پسر کم آگاهی تو در سحر بجایی رسیده که کور و پیس را شفا می دهی و چنین و چنان می کنی؟

پسرک گفت: من کسی را شفا نمی دهم، شفا دهنده الله است. شاه وی را گرفته شکنجه نمود تا اینکه راهب را معرفی کرد. راهب را آوردند، شاه به راهب گفت: از دین خود برگرد، راهب نپذیرفت، شاه اره خواست اره را بر فرق سرش گذاشته او را دو شق نمودند که شقه هایش افتاد سپس همنشین شاه آورده شد و به وی گفته شد، که از دینت برگرد، ولی او امتناع ورزید. اره را بر فرق سرش گذاشتند و او را با اره شق کردند، که شقه هایش بر زمین افتاد، سپس پسرک را آوردند و به وی گفتند که از دینت برگرد، ولی نپذیرفت، او را به گروهی از یارانش داد و گفت: او را به کوه فلان و فلان برده به کوه بالا کنید، چون به قله رسیدید اگر از دینش برگشت خوب، و گرنه او را از آنجا بیاندازید، آنها او را به بالای کوه بردند.

وی گفت: خدایا به هر نحوی که می دانی مرا از شرشان باز دار، کوه لرزید و آنها مردند و وی نزد شاه آمد، شاه گفت: همراهانت کجا هستند. پسر گفت: خداوند مرا از شرشان حفظ فرمود. شاه باز او را به دست چند نفر از یارانش داده گفت: او را برده در کشتی سوار کرده

و به وسط دریا ببرید، اگر از دینش بازگشت خوب، و گرنه او را به دریا بیاندازید. او را بردند، او گفت: خدایا مرا هر طوری که خواهی از شرشان در امان بدار، کشتی شان سرنگون شد و آنان همه غرق گردیدند. باز نزد شاه آمد، شاه گفت: همراهانت چه شدند؟ پسرک گفت: خداوند مرا از شرشان حفظ کرد و برای شاه گفت: تو قاتل من نخواهی شد تا به آنچه می گویم عمل کنی، شاه گفت: آن چیست؟ او گفت: همه مردم را در یک زمین هموار جمع کنی و مرا به شاخه خرما بدار کشی، سپس تیری از تیردانم کشیده آنرا در وسط کمان بگذار و بعد بگو بنام الله پروردگار بچه و پس از آن مرا بزن، اگر اینکار را انجام دهی مرا می توانی بکشی. وی مردم را در یک زمین جمع نموده و او را بر شاخه درخت خرما بدار کشیده و تیری از تیردانش گرفته در وسط کمان گذاشته و گفت: بنام الله خداوند این پسر و سپس تیر را رها کرد. تیر در نرمی گوش پسر اصابت کرده و پسر دستش را بر نرمی گوشش گذاشته و مرد. مردم گفتند: ایمان آوردیم به خدای این پسر، مردم نزد شاه آمدند و به او گفتند: دیدی از آنچه می ترسیدی به سرت آمد، و همه مردم ایمان آوردند، شاه دستور داد که در ابتدای کوچه ها گودالها درست کنند، اینکار عملی شد و در آن آتش افروخته شد و گفت: کسی که از دینش برنگردد را به زور در آن بیندازید یا اینکه بوی می گفتند: در آ! همه اینکار را کردند تا اینکه زنی با پسر کوچکش رسید و توقف کرد از اینکه به آن درآید، پسر به او گفت: ای مادر صابر باش زیرا تو برحقی»

پس دیدی که چگونه این جوان با اینکه یقین داشت کشته می شود ولی باعث ایمان آوردن بسیاری از مردم به الله می شود و پادشاه را حتی به راه کشته شدن خود راهنمایی کرد با اینکه کشته شدنش با این روش صد در صدی می باشد ولی نیتی که داشت و شروطی بر آن مترتب شد باعث شد که او را از گناه خود کشی بیرون بیاورد و در اینجا سوالی مطرح می

شود که این شخص با دست خود، خودش را نکشت بلکه پادشاه او را کشت این مسئله را جواب خواهم داد إن شاء الله.

و اگر اینکار از نظر شرعی اشکالی داشت الله تعالی کودک را برای صبور بودن به سخن در نمی آورد.

حدیث ۲:

«عَجِبَ رَبَّنَا مِنْ رَجُلٍ غَزَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَانْهَزَمَ أَصْحَابُهُ فَعَلِمَ مَا عَلَيْهِ فَرَجَعَ حَتَّى أُهْرِيقَ دَمُهُ، فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: لِمَ لَأَنَّكَتَهُ: اُنْظُرُوا إِلَى عَبْدِي رَجَعَ رَغْبَةً فِيمَا عِنْدِي وَ شَفَقَهُ مِمَّا عِنْدِي حَتَّى أُهْرِيقَ دَمُهُ» «رب ما تعجب می کند از مردی که در راه الله تعالی جهاد می کند و دوستانش از بین می روند و می داند که چه بر سرش خواهد آمد و برمی گردد تا اینکه در خونش غرق می شود و الله تعالی به ملائکه می فرماید: به بنده ام نگاه کنید به خاطر رغبت و شفقت آن چیزی که در نزد من بود برگشت، تا اینکه در خونش غلتید»

می بینی چگونه شریعت اینکار را بر سبیل مدح و تمجید می آورد حتی یکی از اسباب رضایت الله و یکی از راههای مطمئن که باعث ورود به جنت می باشد، قرار می دهد و به این نکته توجه کن که می گوید می داند چه بر سرش می آید و بر می گردد و می جنگد تا اینکه در خونش می غلتد و در حدیث نکته ی جالبی است که آن هم اینکه نیت این شخص را بیان می کند و آن هم رغبت به آنچه در نزد الله است این نکته را در ذهن داشته باش که إن شاء الله به آن خواهیم رسید.

حدیث ۳:

«عن ابو هريره رضى الله تعالى عنه عن رسول الله صلى الله عليه وسلم أنه قال: من خير معاش الناس رجلٌ ممسكٌ عنان فرسه في سبيل الله، يطير على متنه، كلما سمع هيعه أو فزعاه، طار عليه يبتغي القتل، أو الموت مظانه، أو رجلٌ في غنيمه في رأس شفعه من هذه الشعف، أو بطن واد من هذه الأودية، يقيم الصلاة ويؤتي الزكاه، ويعبد ربه حتى يأتيه اليقين ليس من الناس إلا في خير»

«ابو هريره رضى الله عنه روایت می کند که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: از نمونه بهترین وسائل کسب برای مردم مردیست که زمام اسب خود را در راه خدا گرفته و هر وقت که صدای جنگ را بشنود، خود را بر پشت اسبش انداخته، کشتن یا مرگ را در جایهایی که گمانش می رود، می طلبد، یا مردیست با گوسفندانی چند، بر قله کوهی از این قله ها، یا در میان دره ای از این دره ها، که نماز را بر پا داشته و زکات را می دهد، و تا لحظه مرگش در رسد خدایش را عبادت و پرستش می کند و بکاری از کارهای مردم کاری ندارد، جز در امور خیر»

محمد عمر می بینی چگونه بر این امر که به دنبال شهادت بودن دلالت می کند و حتی اگر تنها باشی بین حدیث می فرماید مرگ را می طلبد در مکانهایی که گمان می برد پس می داند که کجا کشته می شود ولو اینکه تنها باشد و خود را بر پشت اسب می اندازد و به دنبال مرگ می رود و مجاهد استشهادی خود را بر پشت ماشینش می اندازد و وارد میدان می شود و خود را به کفار می رساند و در طلب مرگ بر می آید.

حدیث ۳:

« أَفْضَلُ الشُّهَدَاءِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ فَلَا يَلْفُتُونَ وَجُوهَهُمْ حَتَّى يُقْتَلُوا أَوْ لَيْسَ يَتَلَبُّطُونَ فِي الْغُرَفِ الْعُلَى مِنَ الْجَنَّةِ يَضْحَكُ إِلَيْهِمْ رَبُّكَ فَإِذَا ضَحِكَ رَبُّكَ إِلَى عَبْدٍ فِي مَوْطِنٍ فَلَا حِسَابَ عَلَيْهِ »

«افضلترین شهدا کسانی هستند که در صف اول جنگ می کنند و صورت‌هایشان را بر نمی گردانند تا اینکه کشته می شوند و در طبقات بالای بهشت سرور و خوشی می کنند و پروردگارت بر آنان می خندد و اگر پروردگارت بر بنده ای در جایی بخندد برای او هیچ حساب و کتابی نیست (یعنی آنان را بدون حساب و کتاب وارد بهشت میکند)»

چرا برای صف اول چنین اجری وجود دارد؟ چون خطر بیشتری او را تهدید می کند و هر چقدر این خطر، جان مجاهد را بیشتر تهدید کند به نسبت خطر اجرش بیشتر می شود این همان مطلبی است که برادر مجاهد استشهادی را تهدید می کند چون تنه‌است و خود را بر صف و پایگاه کفار می زند و آنان را از پای در می آورد.

حدیث ۵

«وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ انْطَلَقَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَصْحَابُهُ حَتَّى سَبَقُوا الْمُشْرِكِينَ إِلَى بَدْرٍ، وَجَاءَ الْمُشْرِكُونَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا يَقْدَمَنَّ أَحَدٌ مِنْكُمْ إِلَى شَيْءٍ حَتَّى أَكُونَ أَنَا دُونَهُ فِدْنًا الْمُشْرِكُونَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: قُومُوا إِلَى ۱ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ قَالَ: يَقُولُ عُمَيْرُ بْنُ الْحُمَامِ الْأَنْصَارِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ جَنَّةٌ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ؟ قَالَ: نَعَمْ قَالَ: بَخٍ بَخٍ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَا يَحْمِلُكَ عَلَى قَوْلِكَ بَخٍ بَخٍ؟ قَالَ لَا وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِلَّا رَجَاءُ أَنْ أَكُونَ مِنْ

أَهْلَهَا، قَالَ: فَإِنَّكَ مِنْ أَهْلِهَا فَأَخْرَجَ تَمَرَاتٍ مِنْ قَرْنِهِ، فَجَعَلَ يَأْكُلُ مِنْهُنَّ، ثُمَّ قَالَ لَيْسَ أَنَا حَيٌّ حَتَّى آكُلَ تَمَرَاتِي هَذِهِ إِنَّهَا لِحَيَّاهُ طَوِيلَةٌ، فَرَمَى بِمَا مَعَهُ مِنَ التَّمْرِ. ثُمَّ قَاتَلَهُمْ حَتَّى قُتِلَ»

«از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم و اصحابش رضی الله عنهم رفتند تا اینکه قبل از مشرکین به بدر رسیدند و مشرکین هم آمدند، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچکدام از شما به کاری اقدام نکند تا اینکه من از او به آن نزدیکتر باشم. مشرکین به مسلمانان نزدیک شدند و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: برخیزید بسوی بهشتی که پهنایی آن به پهنایی آسمان و زمین است، گفت: عمیر بن حمام انصاری رضی الله عنه می گوید: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم بهشتی که پهنای آن به اندازه آسمان و زمین است؟ فرمود: بلی! وی گفت: به به، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چه چیز سبب شد که به به بگوئی؟ گفت: نه و سوگند به خدا یا رسول الله صلی الله علیه وسلم بجز اینکه از اهل آن باشم، فرمود: همانا تو از اهل آن می باشی. پس چند دانه خرما را از تیر دانش بیرون کرده و شروع به خوردن آن نموده و گفت: اگر من زنده بمانم تا این چند دانه خرما را بخورم آن زندگی طولانی خواهد بود، و بعد از آن خرماهایی را که با او بود، انداخته و با آنها جنگید تا کشته شد»

بین برادر جانم بین چگونه پیامبر صلی الله علیه وسلم با اینکه فرموده بود کسی از جایش تکان نخورد عمیر بن حمام انصاری رضی الله عنه با شنیدن فضل جنت و شهادت به تنهایی به سپاه مشرکین حمله می کند و کشته می شود و او از اهل جنت می شود و پیامبر علیه الصلاه و السلام کار او را انکار نمی کند پس کار مشروعی را انجام داده با اینکه می دانست کشته می شود اصلاً او دنبال این بود تا کشته شود بود تا اینکه از طولانی شدن زندگیش، خلاصی پیدا کند، به همین خاطر خرماها را انداخت تا این دنیای فانی با خوردن آن خرماها

طولانی تر نشود، سبحان الله چقدر عجیب است نکاتی که در این حدیث هستند: ۱- تنهایی به سپاه حمله می کند ۲- از صف خارج می شود ۳- اهل جنت می باشد ۴- برای پایان دنیای فانی سبقت می گیرد.

حدیث ۵

عَنْ أَنَسٍ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ) قَالَ: غَابَ عَمِّي أَنَسُ بْنُ النَّضْرِ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ) عَنْ قِتَالِ بَدْرٍ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، غِبْتُ عَنْ أَوَّلِ قِتَالٍ قَاتَلْتَ الْمُشْرِكِينَ، لَكِنَّ اللَّهَ أَشْهَدَنِي قِتَالَ الْمُشْرِكِينَ، لَيْرَيْنِ اللَّهُ مَا أَصْنَعُ، فَلَمَّا كَانَ يَوْمُ أُحُدٍ وَانْكَشَفَ الْمُسْلِمُونَ، قَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ مِمَّا صَنَعَ هَؤُلَاءِ - يَعْنِي أَصْحَابَهُ - وَأَبْرَأُ إِلَيْكَ مِمَّا صَنَعَ هَؤُلَاءِ - يَعْنِي الْمُشْرِكِينَ - ثُمَّ تَقَدَّمَ فَاسْتَقْبَلَهُ سَعْدُ بْنُ مُعَاذٍ فَقَالَ: يَا سَعْدُ بْنُ مُعَاذٍ الْجَنَّةُ وَرَبُّ النَّضْرِ إِنِّي أَجِدُ رِيحَهَا مِنْ دُونِ أُحُدٍ، قَالَ سَعْدُ: فَمَا اسْتَطَعْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا صَنَعَ، قَالَ أَنَسُ: فَوَجَدْنَا بِهِ بَضْعًا وَثَمَانِينَ ضَرْبَةً بِالسَّيْفِ أَوْ طَعْنَةً بِرُمَحٍ أَوْ رَمِيَهُ بِسَهْمٍ وَوَجَدْنَاهُ قَدْ قُتِلَ، وَقَدْ مَثَلَ بِهِ الْمُشْرِكُونَ، فَمَا عَرَفَهُ أَحَدٌ إِلَّا أُخْتَهُ بَيْنَانَهُ، قَالَ أَنَسُ: كُنَّا نَرَى أَوْ نَظُنُّ أَنَّ هَذِهِ الْآيَةَ نَزَلَتْ فِيهِ وَفِي أَشْبَاهِهِ { مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ } إِلَى آخِرِ الْآيَةِ وَقَالَ: إِنَّ أُخْتَهُ وَهِيَ تُسَمَّى الرَّبِيعَ كَسَرَتْ ثَنِيَّةَ امْرَأَةٍ، فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) بِالْقِصَاصِ، فَقَالَ أَنَسُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ لَا تُكْسِرُ ثَنِيَّتَهَا فَرَضُوا بِالْأَرْضِ، وَتَرَكُوا الْقِصَاصَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ): «إِنْ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ مَنْ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لِأَبْرَهُ»

انس (رضی الله عنه) می گوید: «عمویم؛ انس بن نصر که در جنگ بدر حضور نداشت، از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) پرسید: یا رسول الله! در نخستین غزوه ای که با مشرکین جنگیدی، من شرکت نداشتم. اگر خدا به من توفیق جنگیدن با مشرکین را بدهد، خداون متعال خواهد دید که چه خواهم کرد، و هنگامی که جنگ احد، روی داد و مسلمانان،

پراکنده شدند، انس بن نصر گفت: پرودگارا! من از کاری که اینها یعنی مسلمانان کردند، عذر خواهی می کنم و از کاری که اینها یعنی مشرکین کردند، بیزاری می جویم. سپس جلو رفت و پیش روی خود، سعد بن معاذ را دید و گفت: ای سعد بن معاذ! بهشت را می خواهم. و سو گند به پرودگار نصر که من بوی بهشت را از سوی احد، استشمام می کنم، سعد می گوید: ای رسول خدا! آنچه او انجام داد، از توان من خارج است. انس بن مالک - رضی الله عنه - می گوید: او که توسط مشرکین، کشته و مثله شده بود، هشتاد و اندی زخم شمشیر، ضربه نیزه و اثر تیر در بدنش، وجود داشت. هیچ کس، او را نتوانست بشناسد جز خواهرش که از انگشتانش او را شناخت. به نظر ما این آیه { مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ ... } در مورد او و امثال او نازل شده است، راوی می گوید: خواهر انس بن نصر که ربیع نام داشت، دندانهای پیشین زنی را شکست. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) حکم قصاص، صادر فرمود. انس بن نصر گفت: ای رسول خدا! سو گند به ذاتی که تو را به حق مبعوث کرده است، دندانهای خواهرم شکسته نخواهد شد. سرانجام، اولیای آن زن، به دریافت دیه راضی شدند و از اجرای قصاص، صرف نظر کردند. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «همانا در میان بندگان خدا، کسانی هستند که اگر به خدا سو گند یاد کنند، خداوند سو گندشان را راست می گرداند» (و این، یکی دیگر از فضایل انس بن نصر بشمار می رود)

برادر می بینی چگونه در طلب شهادت بقرار است می خواهد اولین غزوه اش را اولین روز شهادتش قرار دهد باز هم تنهایی در مقابل سپاه کفار می ایستد.

حدیث ۶:

وعن أبي هريرة، رضى الله عنه، قال: بعث رسول الله صلى الله عليه وسلم عشرة رهط عينا سريه، وأمر عليهم عاصم بن ثابت الأنصارى، رضى الله عنه، فانطلقوا حتى إذا كانوا بالهداه، بين عسفان ومكة، ذكروا لحي من هذيل يقال لهم: بنوا لحيان، فنفرُوا لهم بقريب من مائه رجل رَامَ فاقْتَصُوا آثارَهُمْ، فَلَمَّا أَحَسَّ بِهِمْ عَاصِمٌ وَأَصْحَابُهُ، لَجَآؤَا إِلَى مَوْضِعٍ، فَأَحَاطَ بِهِمُ الْقَوْمُ، فَقَالُوا انْزِلُوا، فَأَعْطُوا بِأَيْدِيكُمْ وَلَكُمْ الْعَهْدُ وَالْمِيثَاقُ أَنْ لَا نَقْتُلَ مِنْكُمْ أَحَدًا، فَقَالَ عَاصِمُ بْنُ ثَابِتٍ: أَيُّهَا الْقَوْمُ، أَمَّا أَنَا فَلَا أَنْزِلُ عَلَى ذِمَّةِ كَافِرٍ. اللَّهُمَّ أَخْبِرْ عَنَّا نَبِيَّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَرَمَوْهُمْ بِالنَّبْلِ فَقَتَلُوا عَاصِمًا، وَنَزَلَ إِلَيْهِمْ ثَلَاثَةُ نَفَرٍ عَلَى الْعَهْدِ وَالْمِيثَاقِ، مِنْهُمْ خُبَيْبٌ، وَزَيْدُ بْنُ الدَّثَنَةِ وَرَجُلٌ آخَرٌ، فَلَمَّا اسْتَمَكَّنُوا مِنْهُمْ أَطْلَقُوا أَوْتَارَ قَسِيهِمْ، فَرَبَطُوهُمْ بِهَا، قَالَ الرَّجُلُ الثَّلَاثُ: هَذَا أَوَّلُ الْغَدْرِ وَاللَّهُ لَا أَصْحَبُكُمْ إِنْ لَى بِهِؤَلَاءِ أَسُوهُ، يُرِيدُ الْقَتْلَى، فَجَرُّوهُ وَعَالَجُوهُ، فَأَبَى أَنْ يَصْحَبَهُمْ، فَقَتَلُوهُ، وَأَنْطَلَقُوا بِخُبَيْبٍ، وَزَيْدِ بْنِ الدَّثَنَةِ، حَتَّى بَاعُوهُمَا بِمَكَّةَ بَعْدَ وَقْعِهِ بَدْرٍ، فَابْتَاعَ بَنُو الْحَارِثِ ابْنَ عَامِرٍ بِنِ نَوْفَلٍ بِنِ عَبْدِ مَنَافٍ خُبَيْبًا، وَكَانَ خُبَيْبٌ هُوَ قَتَلَ الْحَارِثَ يَوْمَ بَدْرٍ، فَلَبِثَ خُبَيْبٌ عِنْدَهُمْ أَسِيرًا حَتَّى أَجْمَعُوا عَلَى قَتْلِهِ، فَاسْتَعَارَ مِنْ بَعْضِ بَنَاتِ الْحَارِثِ مُوسَى يَسْتَحِدُّ بِهَا فَأَعَارَتْهُ، فَدَرَجَ بَنَى لَهَا وَهِيَ غَافِلَةٌ حَتَّى آتَاهُ، فَوَجَدَتْهُ مُجْلِسَهُ عَلَى فَخْذِهِ وَالْمُوسَى بِيَدِهِ، فَفَزَعَتْ فَرَعَهُ عَرَفَهَا خُبَيْبٌ، فَقَالَ: أَتَخْشِينَ أَنْ أَقْتُلَهُ مَا كُنْتُ لِأَفْعَلَ ذَلِكَ، قَالَتْ: وَاللَّهِ مَا رَأَيْتُ أَسِيرًا خَيْرًا مِنْ خُبَيْبٍ، فَوَاللَّهِ لَقَدْ وَجَدْتُهُ يَوْمًا يَأْكُلُ قِطْفًا مِنْ عِنَبٍ فِي يَدِهِ، وَإِنَّهُ لَمُوثَقٌ بِالْحَدِيدِ وَمَا بِمَكَّةَ مِنْ ثَمَرِهِ، وَكَأَنْتَ تَقُولُ: إِنَّهُ لَرِزْقُ رِزْقِهِ اللَّهُ خُبَيْبًا، فَلَمَّا خَرَجُوا بِهِ مِنَ الْحَرَمِ لِيَقْتُلُوهُ فِي الْحِلِّ، قَالَ لَهُمْ خُبَيْبٌ: دَعُونِي أُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ، فَتَرَكُوهُ، فَرَكَعَ رَكْعَتَيْنِ، فَقَالَ: وَاللَّهِ لَوْ لَا أَنْ تَحْسَبُوا أَنَّ مَا بِي جَزَعٌ لَزِدْتُ: اللَّهُمَّ أَحْصِهِمْ عِدَدًا، وَاقْتُلْهُمْ بَدَدًا، وَلَا تُبْقِ مِنْهُمْ أَحَدًا. وَقَالَ: فَلَسْتُ أَبَالِي حِينَ أَقْتُلُ مُسْلِمًا عَلَى أَى جَنْبٍ كَانَ لِلَّهِ مَصْرَعِي وَذَلِكَ فِي ذَاتِ أَقْلِهِ وَإِنْ يَشَاءُ يُبَارِكْ عَلَى أَوْصَالِ شَلْوٍ مُمَزَّعٍ وَكَانَ خُبَيْبٌ هُوَ سَنَ لِكُلِّ مُسْلِمٍ قُتِلَ صَبْرًا الصَّلَاةَ وَأَخْبَرَ يَعْنَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. أَصْحَابَهُ يَوْمَ أُصِيبُوا خَبَرَهُمْ، وَبَعَثَ نَاسٌ مِنْ قُرَيْشٍ إِلَى عَاصِمٍ

بن ثابت حینَ حَدَّثُوا أَنَّهُ قُتِلَ أَنْ يُؤْتُوا بَشَىءَ مِنْهُ يُعْرِفُ. وَكَانَ قَتَلَ رَجُلًا مِنْ عَظَمَائِهِمْ، فَبَعَثَ اللَّهُ لِعَاصِمٍ مِثْلَ الظِّلِّ مِنَ الدَّبَرِ، فَحَمَّتَهُ مِنْ رُسُلِهِمْ، فَلَمْ يَقْدِرُوا أَنْ يَقْطَعُوا مِنْهُ شَيْئًا»

از ابو هريره رضى الله عنه روايت شده كه گفت: رسول الله صلى الله عليه وسلم ده گروه (دسته) را به شكل سريه فرستاده و عاصم بن ثابت انصاري رضى الله عنه را امير شان گرداند و رفتند، تا اينكه به منطقه هدايه بين عسفان و مكه رسيدند و براى قبيله از هذيل كه بنى لحيان خوانده مى شد، و آنها هم نزديك به صد نفر تير انداز را گرد آورده و قدمهاى شان را تعقيب كردند. و چون عاصم و يارانش از تعقيب شان اطلاع يافتند، به جايى پناه بردند و گروه آنها را محاصره كرده و گفتند: فرود آييد و دستهاى خود را بدهيد و عهد و پيمان ما با شما اين است كه هيچكدام شما را نكشيم. عاصم بن ثابت گفت: اى قوم! اما من به پيمان كافر فرود نمى آيم، بار خدايا پيامبرت صلى الله عليه وسلم را از حال ما خبر ساز و آنها را به تير زدند و عاصم را كشتند و سه نفر به عهد و پيمان آنها فرود آمدند كه از جمله شان خبيب و زيد بن دثنه و مردى ديگر بود و چون بر آنها دست يافتند، تارهاى كمان خود را گسسته و آنها را بسته كردند. مرد سوم گفت: اين آغاز نيرنگ است والله، من با شما همراه نمى گردم. مرا به اين گروه اقتدايى است و اراده شهادت را داشت و او را كشيده، ولى او امتناع ورزيد كه همراه شان برود، بعد او را كشتند. خبيب و زيد بن دثنه رضى الله عنهما برده شدند تا اينكه آن دو را بعد از حادثه بدر در مكه فروختند. بنو الحارث بن عامر بن نوفل بن عبد مناف خبيب را خريدند و خبيب رضى الله عنه حارث را در واقعه بدر كشته بود و خبيب رضى الله عنه در نزد آنها اسير ماند، تا اينكه به كشتن او هم نظر شدند. وى از بعضى از دختران حارث تيغى طلبيد تا موى زير بغل را بزند. پسر كى از او در حاليكه او بى خبر بود، نزد او آمد و زن او را در جايش بر زانوى خبيب رضى الله عنهديد، در حاليكه تيغ در دستش بود و ترسيد طورى كه خبيب آن را فهميده و گفت: آيا مى ترسى كه او را بكشم؟ من اينكار

را نمی کردم. آن زن گفت: والله من اسیری بهتر از خیب ندیدم والله روزی او را دیدم که خوشه انگوری در دستش بود و می خورد در حالیکه او به غل و زنجیر کشیده شده بود و در مکه هم میوه ای وجود نداشت. و آن زن می گفت: آن روزی بود که خداوند به خیب داده بود. و چون او را از حرم خارج ساختند تا در منطقه حل خارج حرم بکشند، خیب رضی الله عنه، گفت: مرا بگذارید که دو رکعت نماز بگزارم و او را گذاشتند و او دو رکعت نماز گزارد و گفت: سوگند به خداوند که اگر شما گمان نکنید این کاری که می کنم از ترس مرگ است بر آن (نماز) می افزودم و گفت: اللهم احصهم عدداً... پروردگارا! آنان را یک، یک، یک نموده و یکسره هلاکشان کن و احدی از آنان را مگذار.

شعر: باک ندارم هنگامیکه مسلمان کشته می شوم که در کدام پهلوی مرگم در راه خدا صورت گیرد، زیرا اینکار به خدا مربوط می شود و اگر بخواهد بر اعضای جسد پاره پاره برکت می نهد. و خیب رضی الله عنه کسی بود که برای هر مسلمانی که صابرا نه کشته می شد، نماز سنت می خواند. پیامبر صلی الله علیه وسلم در روزیکه گرفتار شدند، اصحاب خویش را از حالشان با خبر ساخت و عده ای از قریش بعد از آگاهی از قتل عاصم افرادی را فرستادند که چیزی از بدنش را بیاورند که بدان شناخته شود، چون وی مردی از بزرگانشان را کشته بود و خداوند زنبورهای عسل را مثل ابر فرستاد و وی را از فرستادگانشان حمایت نمود و نتوانستند که چیزی از وی را قطع نمایند.

و در این باب احادیث صحیحیه بسیاری است که در جاهای خود از این کتاب گذشت که از آن جمله حدیث بچه ای است که نزد راهب و ساحر می آمد.

و از جمله حدیث جریح است و حدیث یاران غار است آنانیکه سنگ بر در غارشان ایستاد و حدیث مردی است که صدایی را در ابر شنید که می گوید، باغچه فلان را آبیاری کن و غیر از آن و دلایل در این مورد بسیار زیاد و مشهور است و توفیق از سوی باری تعالی است.

وان صحابی عاصم بن ثابت انصاری رضی الله عنه تسلیم نشد و کشته شدن را ترجیح داد بر ذلت در مقابل کفار و الله تعالی جسدش را هم از کفار حفظ کرد.

مسافری به سوی شهادت (قسمت دو و پایانی) / داستان دو دوست که در مورد عملیات استشهادی با هم بحث می کنند

تالیف و تحقیق: انس جوانرودی

وبا تشکر از “عبدالله ابو عبد الهادی”

حدیث ۷

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وسلم) أُفْرِدَ يَوْمَ أُحُدٍ فِي سَبْعَةٍ مِنَ الْأَنْصَارِ وَرَجُلَيْنِ مِنْ قُرَيْشٍ فَلَمَّا رَهَقُوهُ قَالَ «مَنْ يَرُدُّهُمْ عَنَّا وَلَهُ الْجَنَّةُ أَوْ هُوَ رَفِيقِي فِي الْجَنَّةِ» فَتَقَدَّمَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَاتَلَ حَتَّى قُتِلَ ثُمَّ رَهَقُوهُ أَيْضًا فَقَالَ «مَنْ يَرُدُّهُمْ عَنَّا وَلَهُ الْجَنَّةُ أَوْ هُوَ رَفِيقِي فِي الْجَنَّةِ» فَتَقَدَّمَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَاتَلَ حَتَّى قُتِلَ فَلَمْ يَزَلْ كَذَلِكَ حَتَّى قُتِلَ السَّبْعَةُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وسلم) لِصَاحِبِيهِ «مَا أَنْصَفْنَا أَصْحَابَنَا»

مسلم از انس بن مالک روایت کرده است که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) در جنگ احد، با هفت تن از انصار و دو تن از قریش تنها ماندند، وقتی دشمن بر ایشان حمله ور گردید، فرمودند: (مَنْ يَرُدُّهُمْ عَنَّا وَلَهُ الْجَنَّةُ؟) “یا” و هُوَ رَفِيقِي فِي الْجَنَّةِ)

«کیست که این دشمنان را از ما دور گرداند، و بهشت از آن او گردد؟! یا... و رفیق من در بهشت باشد؟!»

مردی از انصار جلو آمد و کارزار کرد تا کشته شد. بعد از او نیز، مردان دیگری از انصار یکی پس از دیگری پیش آمدند تا تمامی آن هفت نفر کشته شدند. آنگاه، رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) به آن دو یار قریش خویش گفتند: «ما أَنْصَفْنَا أَصْحَابُنَا» «همرزمان ما با ما به انصاف رفتار نکردند!»

آیا فرقی بین فرد استشهادی و این افراد وجود دارد آیا هر دو برای دفاع از دین الله و دفاع از رسول الله (صلی الله علیه وسلم) نمی جنگند و خود را فدا نمی کنند؟

حدیث ۸

عَنْ أَنَسٍ (رضی الله عنه) قَالَ: لَمَّا كَانَ يَوْمُ أَحَدٍ انْهَزَمَ النَّاسُ عَنِ النَّبِيِّ (صلی الله علیه وسلم) وَأَبُو طَلْحَةَ (رضی الله عنه) بَيْنَ يَدَيِ النَّبِيِّ (صلی الله علیه وسلم) مُجَوِّبٌ بِهِ عَلَيْهِ بِحَجَفِهِ لَهُ، وَكَانَ أَبُو طَلْحَةَ رَجُلًا رَامِيًا شَدِيدَ الْقَدِّ يَكْسِرُ يَوْمَئِذٍ قَوْسَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا، وَكَانَ الرَّجُلُ يَمُرُّ مَعَهُ الْجَعْبَةُ مِنَ النَّبْلِ فَيَقُولُ: «أَنْشُرْهَا لِأَبِي طَلْحَةَ». فَأَشْرَفَ النَّبِيُّ (صلی الله علیه وسلم) يَنْظُرُ إِلَى الْقَوْمِ، فَيَقُولُ أَبُو طَلْحَةَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي، لَا تُشْرِفْ يُصِيبُكَ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ الْقَوْمِ، نَحْرِي دُونَ نَحْرِكَ، وَلَقَدْ رَأَيْتُ عَائِشَةَ بِنْتَ أَبِي بَكْرٍ وَأُمَّ سَلِيمٍ، وَإِنَّهُمَا لَمُشْمِرَتَانِ، أَرَى خَدَمَ سُوقِهِمَا تُنْقِرَانِ الْقِرْبَ عَلَى مُتُونِهِمَا، تُفْرِغَانِهِ فِي أَفْوَاهِ الْقَوْمِ ثُمَّ تَرْجِعَانِ، فَتَمْلَأْنِيهَا ثُمَّ تَجِيئَانِ فَتُفْرِغَانِي فِي أَفْوَاهِ الْقَوْمِ، وَلَقَدْ وَقَعَ السَّيْفُ مِنْ يَدَيِ أَبِي طَلْحَةَ، إِمَّا مَرَّتَيْنِ وَإِمَّا ثَلَاثًا.

«انس - رضی الله عنه - می گوید: هنگامی که مردم در روز احد از اطراف نبی اکرم (صلی الله علیه وسلم) پراکنده شدند، ابو طلحه پیشاپیش ایشان (صلی الله علیه وسلم) قرار داشت و

با سپرش از ایشان، محافظت می کرد، او که تیر انداز ماهری بود، در آنروز، دو یا سه کمان، در دستش شکست و هر شخصی که با جعبه تیر می گذشت، نبی اکرم (صلی الله علیه وسلم) می فرمود: «آنها برای ابو طلحه بگذار» و هرگاه نبی اکرم (صلی الله علیه وسلم) سرش را بلند می کرد تا بسوی دشمن، نگاه کند، ابو طلحه می گفت: ای پیامبر خدا! پدر و مادرم فدایت، سرت را بالا مگیر، مبادا تیری از تیرهای دشمن به تو اصابت کند، سینه ام جلوی سینه ات قرار دارد. (سینه ام را برایت، سپر کرده ام) راوی می گوید: عایشه دختر ابوبکر و ام سلیم رضی الله عنهما را دیدم که لباسهایشان را بالا زده بودند طوری که خلخالهای ساق پایشان را مشاهده می کردم (این حادثه قبل از نزول آیه حجاب بود) آنان مشکهای آب را بر دوش خود حمل می کردند و به مردم، آب می دادند و بر می گشتند، باز آنها را پر از آب کرده، دوباره می آمدند و به مردم، آب می دادند و در آنروز، دو یا سه بار، شمشیر از دست ابو طلحه به زمین افتاد.

حدیث ۹

«أَيُّ الْقَتْلِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: مَنْ أَهْرَقَ دَمَهُ وَعَقَرَ جَوَادَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»

«کدام شهادت شریفتر است؟ فرمودند: کسی که خونش ریخته شود و اسبش پی گردد (یعنی در جهاد)»

و این با فضیلتترین کشته شدن است چون مجاهد با جان و مالش جهاد می کند و از جهاد با چیزی باز نمی گردد، یعنی هم جان و هم مالش را فدا می کند.

و شخص استشهادی هم خودش کشته می شود و هم وسیله ی نقلیه اش از بین می رود و این افضل جهاد است

اما دلائلم از اجماع علما

۱: امام ابن نحاس از امام مهلب و امام غزالی رحمهم الله تعالى:

ابن نحاس در مشارق الاشواق (۵۸۸/۱) از مهلب نقل می کند که می گوید: به تأکید برانداختن خود در مهلبکه در جهاد اجماع کرده اند و باید گفته شود که امام ابن حجر نیز قول امام مهلب را بر این اجماع نقل کرده است.

۲: از امام غزالی رحمه الله تعالى

از غزالی در احیاء قولش را نقل می کند که می گوید: هیچ خلافتی در این نیست که یک مسلمان تنها می تواند بر صف کفار هجوم ببرد و بجنگد حتی اگر بداند که کشته می شود.

۳: امام نووی رحمه الله در شرح مسلم

در باب غزوه ی ذی غرقد می گوید: از جمله چیزهایی که از این مسئله استنباط می شود جایز بودن انداختن خود در جاهایی که احتمال هلاکت است.

و علما بر جواز حمله ی تنهایی به وسط دشمن در اثنا جنگ اتفاق کرده اند .

اما دلائلم از قیاس:

به تأکید عملیات استشهادی به حالتی که کفار از مسلمانان به عنوان سپر استفاده می کنند که به مسأله ی تترس در بین علما مشهور می باشد قیاس می شود که فقهای امت بر اینکه در این موارد که برای رسیدن به کفار چاره ای جز فدا شدن مسلمانان نباشد و اگر به خاطر این مسئله ی تترس جهاد به تعطیلی و انقطاع بکشد چون کفار هر وقت این مسئله را بدانند که

اگر از مسلمانان به عنوان سپر دفاعی استفاده کنند، مسلمانان از قتل آنان دست خواهند کشید اینکار را در تمام دوران انجام خواهند داد تا اینکه این مسئله به انقطاع جهاد خواهد کشید.

یا اینکه ترک قتال کفار به خاطر ترس باعث استیلاي کفار بر بلاد اسلام و مسلمین شود یا باعث تقویت شوکت آنان و اینکه خون مسلمانان زیادی را بریزند و در این حالت جایز است که به طرف کفار شلیک شود ولی با هدف و قصد اینکه به کفار اصابت کند و اگر در این بین به مسلمانی که به عنوان سپر انسانی استفاده می شود (ترس) اصابت کند به خاطر جهاد در راه الله تعالی آن مسلمان کشته شده إن شاء الله شهید است، و روز قیامت بر اساس نیتش محشور می شود و کشته شدن او بزرگتر از کشته شدن مجاهدانی که از مرزهای دار الاسلام دفاع می کنند نیست و اگر ضرورت فدا شدن به خاطر مصلحت سپر بشری از مسلمانان در راه الله تعالی به خاطر عزت گرفتن دین الله و نجات مجموعه ی امت اسلامی به این شکل باشد، پس به این نوع عملیات، عملیات شهادت طلبانه گفته می شود و اگر رسیدن به قتال کفار الا به این شیوه ممکن نباشد در این حالات ضرورت اقتضاء می کند که دست به این نوع عملیات شهادت طلبانه زده شود و هیچ اشکالی در این مسأله نیست که عده ای از مسلمانان مواد منفجره ای را در ماشینهای خود می گذارند و بر عملیات استشهادی قیام می کنند و وارد جایگاه کفار از جمله پایگاهها یا تجمعات یا جاهایی که هواپیماهای جنگی و امنیتی را استفاده می کنند، همانطور که در آمریکا رخ داد، شد.

و آنرا به قصد وارد کردن ضربه ای به دشمن یا ترساندن آنان منفجر می کنند به خاطر دفع ضرر بیشتر با ضرر کمتر همانطور که مشخص است کشتن مسلمان دیگر از کشتن خویش، گناهش بسیار سنگینتر است همانطور که امام ابن حجر در فتح الباری می گوید: به این خاطر کسی که خودکشی می کند با اینکه باعث تعدی ظلم به نفس نمی شود در موردش چنین

وعید شدیدی وارد شده است پس به طریق اولی ظلم غیرش با کشتنش وعید شدیدتری متوجه او می شود» (الفتح ۲۲۷/۳)

و «اینکه وقتی که کشتن غیر خود از مسلمانان جرمش سنگینتر از کشتن خود است، پس به طریق اولی انجام فعلی که گناه و جرم کمتری را متوجه انسان می کند بهتر است، و کشتن مسلمان در این نوع عملیات نه به خاطر مباح دانستن خونش است بلکه به خاطر اقتضای ضرورتی که به وجود آمده است (در مورد قتال کفار و دفاع از مسلمین و حراست از اسلام) پس دانسته می شود که به خاطر دفع ضرر بیشتر و بزرگتر است که دست به این نوع عملیات زده می شود»

و اگر گفته شود که در حالت اول احتمال نجاتش است ولی در حالت دوم این احتمال وارد نیست گفته می شود بر خلاف آن چیزی که شما فکر می کنید در این نوع عملیات نیز احتمال نجات وجود دارد، همانطور که دهها بار این اتفاق در افغانستان چین و بوسنی اتفاق افتاده است، مثلاً یکی از مجاهدینی که بر علیه سفارت آمریکا در دارالسلام نایروبی، دست به استشهادی زده بود سالم از زیر آوار بیرون آمد.

پس قیاس کسی که خودکشی می کند بر کسی که عملیات استشهادی انجام می دهد قیاس صحیحی نمی باشد به دو دلیل:

۱: اختلاف مقصد: شریعت اسلام به خاطر اختلاف مقاصد در حکم نیز فرق می گذارد.

۲: کسی که خودکشی می کند خود را به قصد اینکه بمیرد می کشد ولی شخص استشهادی به قصد کشتن کفار اینکار را انجام می دهد و تلف شدن نفسش تابع است نه قصد.

و در توضیح این مسأله باید گفت که خودکشی دو نوع می باشد:

۱: مستقیم: اینکه انسان خود اقدام بر اینکار کند مانند ضربه به خود با چاقو یا نوشیدن سم ...

۲: غیر مستقیم یا تسبب: خود سبب خودکشی را محیا کند، مانند کسی که خود را در بین سگان بیاندازد تا او را بکشند یا اینکه خود را جلوی خودرویی بیاندازد تا با او برخورد کند تا بمیرد

هر دوی اینها بر خودکشی حمل می شوند، در حالت اول که مشخص است ولی در مورد حالت دوم علما می گویند «سببیه الی لها حکم المباشره» سببیه ای که بر آن حکم مستقیم حمل می شود، و در اینجا است که دانسته می شود وجه استدلال به داستان غلام در کجاست چون غلام سببی را بیان کرد که باعث کشته شدنش شد که این از نوع دوم است و اگر پادشاه را از طریقه ی قتل خود با خبر نمی کرد کشته نمی شد ولی شریعت بر مدح و تایید اینکار غلام اقرار می کند.

و اگر گفته شود اقدام خودکشی به روش مستقیم یقینی است و غیر مستقیم یا تسبب ظنی و محتمل است؟!

جواب: حکم ظنی در اینجا حکم یقینی است همانطور که کسی که خود را با قصد و اختیار در بین سگان می اندازد تا او را بکشند حکمش حکم خودکشی است، حتی اگر احتمال نجاتش باشد حکمش همان حکم خودکشی مستقیم است با اینکه حالت قتل متفاوت بوده است پس سببیه ظنی و مستقیم یقینی هر دو خودکشی نامیده می شوند و حکم به اختلاف ظن و یقین تغییر نمی کند.

پس همین طور حکم کسی که مستقیم خود را برای ضربه زدن به کفار و جرئت دادن به مسلمین به کفار حمله می کند، با حکم کسی که خود را در جاهایی (حمله به سپاه کفار) قرار می دهد که باعث هلاکت و تلف شدن نفسش می شود برابر است و اگر کسی که خود را در بین دشمن می اندازد تا آنان را بترساند یا ضربه ای به آنان وارد کند به خاطر نیتش حکم خودکشی داده نمی شود، پس به کسی که خودش دست به کشتن خود برای هلاک کردن دشمنان دین می زند نیز، به خاطر قصدش از حکم خودکشی کننده خارج می شود.

و اگر بگوییم که آیا عالمی از علمای امت بر مسئله ی ترس جواز داده است که ترس کشته شود؟ برای دلایلی از اقوال علمای پیشین خواهیم آورد تا اینکه باذن الله سبب روشنی قلبمان و یقینمان بر این راه شود إن شاء الله تعالی.

۱: شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله تعالی:

علماء به تأکید اتفاق کرده اند (اجماع) بر اینکه اگر لشکر کفار از اسیران مسلمانی که در نزد آنان است به عنوان سپر دفاعی استفاده کند و ترس آن برود که اگر مسلمانان با آنان (کفار) جنگ نکنند ضرری متوجه آنان (مسلمانان) می شود مسلمانان کشتار می کنند حتی اگر این کار به کشته شدن مسلمانان اسیر که سپر شده اند بیانجامد حتی اگر از کشته شدن سایر مسلمانان نیز ترسی نباشد در یکی از اقوال علماء، بخاطر جهادی که امر الله و رسولش صلی الله علیه وسلم می باشد جایز است که این مسلمانان بدون قصد کشته شوند (یعنی به طرف کفار تیر اندازی می شود اگر به مسلمانانی که سپر گرفته شده اند نیز اصابت کند گناهی نیست) و آن مسلمانان کشته شده در باطن مظلوم می باشند و شهید هستند و بر اساس نیاتشان محشور می شوند و کشته شدن آنان عظیم تر از کشته شدن مومنان مجاهد نیست زمانی که جهاد واجب می باشد اگر از مسلمانان آنقدر که الله می خواهد کشته شود کشته شود آنقدر

از مسلمانانی که در صف کفار هستند به خاطر نیاز جهاد به اینکار که از جهاد عظیمتر نمی باشد.

۲: امام ابن قاسم رحمه الله تعالى:

ابن قاسم در الانصاف می گوید: اگر کفار، مسلمانی را به عنوان سپر بشری قرار دادند جایز نیست به طرف آنان تیر پرتاب شود الا اینکه بر مسلمانان بترسی (که ضرری برسد) که در این صورت به طرف آنان تیر پرتاب می شود و از انداختن تیرها قصد کشتن کفار را می کند و در این هیچ اختلافی نیست

۳: امام قرطبی رحمه الله تعالى:

می گویم: کشتن کسی که از مسلمانان توسط کفار به عنوان سپر استفاده می شود جایز است و در مورد آن هیچ اختلافی نخواهد بود إن شاء الله تعالى و این زمانی است که مصلحت ضروری، کلی و قطعی را به دنبال بیاورد و معنی ضروری اینکه: دسترسی به کفار ممکن نباشد الا با قتل ترس (کسی که از مسلمانان توسط کفار به عنوان سپر استفاده می شود) و معنی کلی اینکه: این مصلحت برای تمام امت باشد تا اینکه از کشته شدن شخص ترس این مصلحت برای کل امت تأمین شود و معنی قطعی اینکه: این مصلحت جز با قتل ترس حاصل نشود.

علما می گویند: این مصلحت با این قیود جایز نیست که در آن اختلاف کرد چون فرض بر این است که ترس کشته خواهد شد چه به دست دشمن که در این صورت مفسده ی عظیمی به وجود می آید آنهم استیلا و تسلط کفار بر تمام مسلمین و یا به دست مسلمین که در این صورت دشمن هلاک می شود و تمام مسلمین نجات پیدا می کنند و برای هیچ عاقلی جایز

نیست که بگوید: در این صورت ترس به هیچ وجه کشته نمی شود، چون این مستلزم این است که هم ترس وهم اسلام و مسلمین از بین خواهند رفت ولی اگر این مصلحت خالی از مفسده باشد مانند اینکه شخصی که در نظر گرفته شده است فرار کند یا نجات پیدا کند این مفسده به نسبت آن چیزی که به دست آمده است عدم است یا مانند عدم است

و وجه دلالت مسأله ی ترس به آن چیزی که ما در صدد اثبات آن هستیم این است که اگر برای رسیدن به کشتار کفاری که اگر با آنان قتال نشود باعث کشته شدن تعداد زیادی از مسلمین می شود جایز است که عده ای از مسلمانان که سپر شده اند بدون قصد کشته شوند با سلاح مسلمانان و با دست مسلمانان، به این خاطر که عدم انجام این فعل ضرر بیشتری را متوجه امت اسلام می کند پس اگر چنین کاری با غیر خود انجام شود به طریق اولی با خود می توان انجام داد چون کشتن غیر جرم بیشتری نسبت به کشتن خود دارد و این ردی است بر کسانی که می گویند در مسأله ی حمله ی یکنفر به وسط لشکریان کفار شخص به دست کفار کشته می شود، دیدیم که در این مسأله شخص به دست مسلمانان کشته می شود و با توجه به قاعده بالا که کشتن غیر جرم بیشتری نسبت به کشتن خود دارد این مسأله روشن می شود که می توان برای ضربه زدن به کفار فرد نفس خود را با دست خود بدون اینکه قصد خودکشی داشته باشد در معرض قتل قرار دهد.

اما اقوال علما از سلف تا خلف به اندازه ای که بتوانم إن شاء الله تعالی:

اولا علمای سلف:

۱: امام عمر رضی الله عنه:

قبلا در تفسیر آیه ی ۲۰۷ سوره مبارکه بقره از امام طبری گفته شد که: امام عمر رضی الله عنه لشکری را برای محاصره ی اهالی قلعه ای می فرستد، مردی از لشکر خارج می شود و می جنگد تا کشته می شود و اکثر مردم در مورد او می گفتند: أَلْقَى بِيَدِهِ إِلَى التَّهْلُكَةِ! یعنی با دست خویش، خود را به هلاک انداخت. این موضوع به امام عمر رضی الله عنه رسید امام فرمودند: دروغ گفتند مگر الله تعالی نمی فرماید: وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاهُ اللَّهُ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ

۲: امام ابو ایوب انصاری رضی الله عنه:

از اسلم ابی عمران روایت است که می گوید از شهری به طرف قسطنطنیه حمله کردیم و قصد فتحش را داشتیم و از جماعت عبدالرحمن بن خالد بن ولید بودیم و رومیان پشتشان را به دیوار مدینه داده بودند (یعنی مطمئن بودند) و مردی بر دشمن هجوم برد و مردم گفتند: چه کار بدی انجام داد لا اله الا الله خود را به هلاکت انداخت، ابو ایوب رضی الله عنه گفت: این آیه در مورد ما انصار نازل شده است زمانی که الله رسولش را نصرت داد و اسلام آشکار شد، گفتیم بشتابید در بین اموالمان اقامت کنیم و آنرا سرو سامان دهیم پس الله تعالی این آیه را نازل کرد: (وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ) و انداختن نفس در هلاکت با دست این است که در بین اموال اقامت کنی و به اصلاح و سرو سامان آن پردازی و جهاد را ترک کنی، ابو عمران می گوید: ابو ایوب رضی الله عنه پیوسته در راه الله جهاد می کرد تا اینکه در قسطنطنیه دفن شد

از ائمه ی اربعه:

۱: امام ابو حنیفه رحمه الله تعالى:

قولش بر جواز قتل ترس در الأم امام شافعی وارد شده است که بر جواز قتل ترس فتوا داده است. باب حَالُ الْمُسْلِمِينَ يُقَاتِلُونَ الْعَدُوَّ وَفِيهِمْ أَطْفَالُهُمْ و همچنین در کتب احناف مانند فتح القدير ۴۴۷/۵، شرح السير الكبير ۱۴۴۷/۴ نیز به این مطلب اذعان شده است.

امام ابو حنیفه رحمه الله در مورد حمله ی تنهایی یک مرد بر دشمن اقوال بسیاری دارد.

۲: امام شافعی رحمه الله تعالى:

در الأم بر مسأله قتل ترس به ضرورت در باب حَالُ الْمُسْلِمِينَ يُقَاتِلُونَ الْعَدُوَّ وَفِيهِمْ أَطْفَالُهُمْ اقرار می کند و همچنین در کتب شافعیه مانند تحفه المحتاج ۳۱/۶ نیز اقوالی در این باره آمده است.

۳: امام احمد بن حنبل رحمه الله تعالى:

ایشان نیز مانند امام شافعی بر جواز قتل ترس در زمان ضرورت قائل هستند و در کتب حنبله نیز وارد شده است از جمله (۸) کشاف القناع ۵۱/۳، اذنه صاف ۱۲۹/۴، الفروع ۲۱۱/۶

۴: امام مالک بن انس رحمه الله تعالى در یکی از اقوال مذهب مالکیه و این قول در کتاب شرح الخرشی علی خلیل ۱۱۴/۳ وارد شده و از جمله از علمای مالکی امام قرطبی است که بر جواز این فعل فتوا داده است.

و از سایر علما اقوالی را در این مورد خواهیم آورد:

۱: امام محمد بن حسن شیبانی رحمه الله:

امام قرطبی از محمد بن الحسن الشیبانی نقل می کند که می گوید: اگر مردی از مسلمین به تنهایی به هزار نفر از مشرکین حمله کند در حالیکه او تنها است هیچ اشکالی در این نیست اگر طمع دارد که نجات پیدا کند یا اینکه ضربه ای به دشمن وارد کند و اگر اینکه قصدش ترساندن دشمن باشد و اینکه صلابت مسلمین را در دین بداند جایز بودنش بعید نیست اگر در اینکار نفعی برای مسلمین باشد، نفسش را تلف کند به خاطر عزت دادن به دین و توهین به کفر این مقام شریف و بلندی است که الله تعالی مؤمنین را به خاطر آن مدح کرده است آنجا که می فرماید: (إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ)

و امام قرطبی می گوید: و به این خاطر واجب است که حکم امر به معروف و نهی از منکر چنان باشد که هر زمان که امید نفعی به دین برود نفسش را بذل کند تا اینکه کشته شود او در بالاترین درجات شهداء است؛ الله سبحانه و تعالی می فرماید: {وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ}

۲: امام ابو بکر ابن العربی رحمه الله:

امام ابو بکر ابن العربی بعد از اینکه اختلاف علما را در مورد اینکه مجاهد خود را به تنهایی به لشکر کفار بزند که از طاقتش خارج است می گوید: آنچه که در نزد من صحیح این است که این کار جایز است چون در آن چهار چیز وجود دارد:

۱: طلب شهادت

۲: وجود ضرر و ضربه به کفار

۳: جرئت دادن به مسلمین

۴:ضعیف کردن نفوس کفار که می بینند یک نفر از آنان چنین کاری کرده است پس جمع آنان با ما چه خواهد کرد. أحكام القرآن لابن العربی ۱/۱۱۶

۳:امام ابن خويز منداد رحمه الله تعالى:

ابن خويز منداد رحمه الله تعالى از علما مالکی می گوید: پس اما اگر مردی تنها به صد نفر یا به تمام لشکر یا به جماعتی از دزدان، محاربین و خوارج حمله کند در این صورت دو حالت وجود دارد:

الف: می داند و بر ظنش غالب است که او به زودی کشته می شود اگر به او حمله شود اگر نجات پیدا کند بهتر است.

ب: می داند و بر ظنش غالب است که او به زودی کشته می شود ولی بر دشمنان ضربه ای وارد می سازد یا بلایی به سر آنان می آورد یا اثری می گذارد که مسلمانان از آن سود می برند اینکار نیز جایز است.

به من رسیده است که لشکر مسلمین زمانیکه با لشکر فارس روبرو شدند، اسبهای مسلمانان از فیلهای لشکر فارس به هراس افتادند و فرار کردند و مردی از مسلمانان از گل فیلی ساخت و اسبش را با آن مأنوس کرد تا اینکه ترسش ریخت زمانیکه صبح شد اسبش از فیل فرار نکرد و بر فیلی که به طرفش می آمد حمله کرد به آن مرد مسلمان گفته شد که آن فیل تو را خواهد کشت مرد گفت هیچ مشکلی نیست که من کشته شوم و مسلمانان به فتح و پیروزی برسند)

۴:امام عز بن عبد السلام رحمه الله تعالى:

امام عز بن عبدالسلام رحمه الله می گوید: انداختن خود در جاهایی که احتمال کشته شدن در راه الله تعالی است به خاطر مصلحت و عزت دادن به دین و ضربه زدن به مشرکین جایز است.

۵: امام شاطبی رحمه الله تعالی:

امام شاطبی رحمه الله تعالی می گوید: آنچه که در نصوص شرعی از ایثار و فداکاری ابی طلحه در سپر شدنش برای رسول الله صلی الله علیه وسلم وارد شده است، آنجا که گفت «نحری دون نحرک یا رسول الله» «رگ گردنم نگهبان رگ گردن توست ای رسول خدا صلی الله علیه وسلم» (روایت بخاری و دیگران) و محافظت از پیامبر صلی الله علیه وسلم تا اینکه دستش فلج می شود و پیامبر صلی الله علیه وسلم این را بر ابی طلحه انکار نکرد؛ و فداکاری پیامبر صلی الله علیه وسلم برای دیگران، زمانیکه مبادرت به لقای دشمن کرد در حالیکه تنها بود تا اینکه در مورد او بترسند، و این ایثار و فداکاری است که برای تحمل بزرگترین سختیها به خاطر غیر خود است و وجه عموم مصلحت در اینجا در مبادرت خود پیامبر صلی الله علیه وسلم ظاهر است چون ایشان مانند سپری برای مسلمین بودند و در قصه ی ابی طلحه رضی الله عنه او نفس خود را به عنوان سپری در مقابل پیامبر صلی الله علیه وسلم قرار داد چون مصلحت بقای پیامبر علیه الصلاه والسلام عامتر است برای دین و اهل دین.

و آنچه که امام شاطبی در اینجا ذکر کرده است در غایت دقت است چون وقتی ابی طلحه خود را در معرض تیرها قرار می دهد به خاطر اینکه بقای پیامبر صلی الله علیه وسلم مصلحتی بسیار بزرگتر از مفسده ی مرگ ابی طلحه می باشد، پس هر گاه این قاعده تحقق پیدا کند جایز است که انسان نفس خود را در معرض خطر بیاندازد.

۶: شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله تعالى:

امام مسلم در صحیحش از پیامبر صلی الله علیه وسلم داستان اصحاب اخدود را نقل می کند که در آن همانا غلام امر به قتل نفس خودش می کند به خاطر اینکه دین اظهار گردد، به همین خاطر ائمه ی اربعه، در اینکه مسلمان خود را در بین صف کفار بیاندازد حتی اگر بر ظنش غالب باشد که او را خواهند کشت در صورتی که در اینکار مصلحت مسلمین باشد را جایز دانسته اند.

۷: الحافظ ابن حجر رحمه الله تعالى

حافظ بن حجر می گوید: اما مسأله ی حمله ی یک نفر بر تعداد زیادی از کفار، جمهور علما تصریح می کنند که شخص اینکار را از فرط شجاعت و فاعل ظنش بر این باشد که اینکار باعث فرار دشمن می شود و باعث با جرئت شدن مسلمین و امثال این مقاصد خواهد شد، صحیح خوب است ولی اگر به مجرد تهور باشد اینکار ممنوع است خصوصاً اگر باعث سستی در بین مسلمین شود.

واز علمای معاصری که به جواز عملیات استشهادی فتوا داده اند و به دلایل بالا استناد کرده اند:

۱: علامه محمد بن ابراهیم آل الشیخ رحمه الله تعالى:

که در مجموع فتاوایش که علامه محمد بن عبدالرحمن بن قاسم رحمه الله تعالى آن را جمع آوری کرده است فتوایی را به این نام می آورد (جواز الانتحار فی حاله) «جواز خودکشی در حالتی»؛ این سوال زمانی از شیخ پرسیده می شود که فرانسویان صلیبی، الجزایر را اشغال

کرده بودند و مفهوم سوال به این گونه است که آیا برای مجاهد جایز است که اقدام به خودکشی کند زمانی که فرانسویان او را به اسارت می گیرند و موادی به آنها می دهند تا از آنها اعتراف بگیرند و این اعترافات باعث شود بسیاری از مجاهدان و ذخایرشان فاش شود، آیا در این صورت خودکشی جایز است به این معنی که من شهید میمیرم؟ به آنها گفتیم که اگر جریان به این گونه است این عمل جایز است به دلیل حدیث «امنا برب الغلام» و جریان کشتی که به خاطر نجات سرنشینان کشتی جایز است که تعدادی از آنان در آب انداخته شوند، مانند داستان یونس علیه السلام؛ این فتوا زمانی از ایشان صادر شده است که ایشان مفتی مملکت عربستان سعودی بوده است.

۲: علامه محمد بن ناصر الدین البانی رحمه الله:

ایشان فرق بین خودکشی و استشهادی را به نیت شخص وابسته می داند و می فرماید، شخص استشهادی به خاطر ضربه زدن به دشمن و نصرت دین الله اینکار را انجام می دهد در حالیکه شخص خودکشی کننده به خاطر نجات از دنیا و راحتی از سختی آن و عدم صبر بر آن خود را می کشد.

۳: الشیخ حمود بن عقلاء الشعیبی رحمه الله تعالی:

می گوید: این نوع از عملیات جزو مواردی است که در عصر حاضر به وجود آمده اند و در زمان سلف به این شکل نبوده اند پس علما طبق اجتهاد از عمومات و وقایع زمان سلف و فهم نصوص شرعی نسبت به آن حکم می دهند، از قرآن و سنت و اجماع دلیل می آورد، دلایل قرآنی در صفحات قبل ذکر شدند و دلایل سنتی که ایشان به آن استدلال می کنند عبارتند از:

الف: حمله ی سلمه ابن اکوع و والأخرم الأسدی و أبی قتاده بر عینه بن حصن و آنانی که با او بودند و پیامبر صلی الله علیه وسلم لب به مدح او می گشاید و می فرماید بهترین مردان ما سلمه ابن اکوع است. متفق علیه

ب: فعل هشام بن عامر رضی الله عنه که به بین دو صف دشمن حمله کرد و بعضی از مردم آن را آنکار کردند و گفتند که با دست خود، خود را در هلاکت انداخت، که امام عمر و ابو هریره رضی الله عنهما این آیه را در مورد او خواندند: (ومن الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله ..)

ج: حمله ی أبی حدرد أسلمی بر لشکر کفار که بسیار زیاد بودند همراه چهار تن از دوستانش که خدا آنان را نصرت داد.

د: داستان عبدالله بن حنظله رضی الله عنه که زره را از خود انداخت و قتال کرد تا اینکه شهید شد.

ذ: فعل مردی که از ابی موسی الاشعری حدیث «الجنة تحت ظلال السيوف» را شنید، غلاف شمشیرش را شکست و به صف دشمن حمله کرد جنگید تا اینکه شهید شد.

۴: الشيخ سليمان بن منيع حفظه الله:

می گوید شکی نیست که این نوع عملیات بر علیه دشمنان الله و رسولش از اعمالی است که باعث تقرب به درگاه رب العالمین می شود.

۵: الشيخ سليمان العلوان حفظه الله:

می گوید وقتی به کتب لغت و کتب علما مراجعه کردم هیچ تشابهی بین خودکشی و استشهادی ندیدم و مساوی قرار دادن این دو، حکم ظالمانه ای است؛ بعد به فوائد و آثار این نوع عملیات برای نصرت امت اسلام بر دشمنانش در فلسطین و سایر بلاد مسلمین می پردازد و شروطی ششگانه برای این عملیات قرار می دهد که إن شاء الله در جای خود آورده می شوند.

۶: الشيخ علی الخضیر حفظه الله:

عملیات استشهادی جزء جهاد در راه الله تعالی می باشد، بلکه امروزه از افضلترین جهادها در راه الله تعالی می باشد و دلیلی متفاوتی که می آورد، استدلال به حدیث (إنما الأعمال بالنیات) است.

۷: الشيخ أحمد عبد الکریم نجیب حفظه الله:

ایشان نیز این عمل را امروزه از بزرگترین اعمال می داند و به حدیث زیر استدلال می کند: مردی به براء بن مالک گفت مردی به وسط کفار حمله می کند آیا او از کسانی است که خود را بادست خود به هلاکت انداخته است گفت: نه چون الله تعالی به پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: (فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ) (۱) و انداختن به هلاکت در نفقه می باشد. روی أحمد فی المسند عن أبي إسحاق

۸: الشيخ عجل بن جاسم النشمی حفظه الله:

میگوید: خودکشی به نیت احتیاج دارد در حالیکه در حدیث ابی داوود که از مردی از اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت می کند که گفت: به محله ای از جهینه حمله

کردیم و مردی از مسلمانان مردی از کفار را به مبارزه طلبید و ضربه ای زد و خطا کرد و شمشیرش به خودش برخورد کرد، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: ای معشر مسلمانان برادران را در یابید و مردم به طرف او حرکت کردند و دیدند که مرده است و پیامبر صلی الله علیه وسلم او را با خونس در لباسش پیچید و بر او نماز خواند، گفتند یا رسول الله؟ آیا او شهید است، فرمود بله و من هم بر او شاهد هستم»

می بینیم اینجا چون نیت خودکشی نداشت با اینکه به سلاح خود کشته شد، حکم شهید به او داده شد پس در این موارد نیت مطرح است.

۹: شیخ محمد بن عبدالله السیف رحمه الله:

۱۰: مجمع الفقه الاسلامی - السودان:

اصل بر این است که هرکاری که مجاهد برای ضربه زدن به کفار انجام می دهد شرعی و جایز است و چهار شرط امام ابوبکر العربی را می آورد.

۱۱: رابطه علماء فلسطین:

این عمل را استشهادی می داند و قیاس خودکشی با استشهادی را مع الفارق می داند.

۱۲: ابی محمد المقدسی حفظه الله:

در رد فتوای عبدالعزیز آل شیخ، فتوایی صادر کرده است که بسیار مختصر است و تأیید این عمل را می کند و قول عبدالعزیز ال شیخ را رد می کند.

۱۳: حامد بن عبدالله العلی حفظه الله:

اثبات اینکه هیچ فرقی بین خودکشی مستقیم و تسبب نیست را از اقوال علمایی چون ابن قدامه مقدسی می آورد.

۱۴:الشیخ یوسف العیری رحمه الله:

در کتابش العمليات الاستشهادیه بیش از ۷۰ دلیل بر جواز از قرآن سنت سلف اقوال علما می آورد، و مطالبی در مورد خودکشی و تعریف استشهادی می آورد، که از زیباترین کتابها در این زمینه است.

و اما علمایی که با این اقوال مخالفند:

۱: شیخ محمد بن صالح العثیمن رحمه الله تعالی:

می گوید خودکشی است و در داستان غلام هیچ دلیلی بر استشهادی وجود ندارد.

۲: مصطفی ابو حلیمه ابو بصیر حفظه الله تعالی:

برای استشهادی محاذیری را بر می شمارد که به آنها اشاره می کنیم:

۱: به کشتن خود توسط خود می انجامد ۳۰-۲۹ نساء و ۱۹۵ بقره را دلیل می آورد.

۲: دلایل قطعی که به حرمت قتل نفس دلالت می کند با دلایل متشابه رد نمی شود.

۳: در اکثر اوقات باعث کشته شدن بی گناهان و معصومین می شود ۹۳ سوره ی نساء و ۳۳ سوره ی اسراء و قول امام قرطبی را در مورد ترس دلیل می آورد.

۴: باعث فدا شدن افرادی می شود که به درجه ای از تربیت رسیده اند که در این زمان امثال آنان کم است و باعث کشته شدن نفرات پخته می شود.

۵: مجاهد می تواند با کمینهای متعدد ضربه ای بزرگتر از استشهادی به دشمن وارد کند.

و در آخر می گوید در این مورد دو قول وجود دارد:

۱: شخص استشهادی از اهل وعد و جنت است

۲: شخص استشهادی از اهل وعید و جهنم است

و می گوید در نزدمن هر دو قول ضعیف است؛ می گویم اگر کسی دلایل علمای اول را ببیند و آن را راجح بداند إن شاء الله از اهل وعد و جنت است و اگر در نزد او، قول علمای دوم راجح است از اهل وعید و جهنم است.

۳: عبدالعزیز آل شیخ رحمه الله:

می گوید هیچ وجه شرعی ندارد که این خود کلامی مردود است.

محمد عمر خیلی تعجب کرده بود که این دلایل را می شنید اول که با من بحثش را شروع کرده بود فکر می کرد که افکار جهادی و شهادت طلبانه ام فقط از یک احساس آنی، که از دیدن چند فیلم مجاهدین نشأت گرفته است ولی بعد از شنیدن دلایلم دوست داشت بیشتر با من بحث کند گفت باید کمی مطالعه کنم، گفتم باشه برادر عزیزم.

روز بعد محمد عمر نزد من آمد کمی خوشحال به نظر می رسید گفتم چه شده است گفت سوالاتی دارم که امیدوارم سبب هدایت تو شود، گفتم بفرما، شروع کرد و گفت:

سوال اول: مگر نه اینکه استشهادی سبب کشته شدن شخص به دست خود می شود و الله سبحانه و تعالی در آیات ۲۹-۳۰ نساء و ۱۹۵ بقره از کشتن نفس نهی می کند چه جوابی داری؟

گفتم مثل اینکه محمد عمر جان صحبت های دیروزمان را فراموش کرده ای اگر به یاد داشته باشی دلایلی از قرآن برای آوردن از جمله آیه ی ۲۰۷ سوره ی بقره را برای خواندم و سبب نزول آن را بیان کردم که در مورد هشام بن عامر نازل شد که خود را به صف دشمن زد در حالیکه تنها بود...

و تمام دلایلی که از قرآن و سنت برای آوردن، از سیره ی صحابه این فعل ثابت است و اینکه اشخاصی مانند انس بن نصر عبد الله بن حنظله، هشام بن عامر و دیگر مواردی که ذکر کردم و دلیل از اجماع و اقوال علما برایتان آوردم آیا اینها کافی نیستند واقعاً جای تعجب است!!!

محمد عمر گفت تمام این دلایل را قبول دارم ولی اینجا فرقی بین این دو عمل وجود دارد، اینکه در تمام این موارد شخص توسط دیگری کشته می شود در حالیکه در عملیات به زعم شما استشهادی شخص به دست خود کشته می شود این مسأله را می خواهم که برایم جواب دهی؟

گفتم برادر انگار کلاً فراموشی گرفته ای مگر برای دلیل نیاوردم که از نظر شرعی این نوع خود کشی به دو دسته تقسیم می شود:

۱: مستقیم: اینکه انسان خود اقدام بر اینکار کند مانند ضربه به خود با چاقو یا نوشیدن سم ...

۲: غیر مستقیم یا تسبب: خود سبب خود کشی را محیا کند مانند کسی که خود را در بین سگان بیاندازد تا او را بکشند یا اینکه خود را جلوی خودرویی بیاندازد تا با او برخورد کند تا بمیرد.

در مورد اولی که هیچ اختلافی وجود ندارد ولی در مورد دومی باید گفت که این نوع نیز خود کشی به حساب می آید و موضوع مورد بحث ما است و دلیل ما از سنت فعل غلام است که به پادشاه طریقه ی کشتن خود را می آموزد و آیا اینکه اگر به پادشاه طریقه قتل خود را نمی آموخت، آیا زنده نمی ماند جواب بله است و غلام در اینجا به خاطر اظهار دین الله تعالی سبب قتل خود را فراهم می آورد که از نوع دوم خود کشی است.

محمد عمر عصبانی شد گفت خلاصه من نمی دانم اینکار خود کشی است.

گفتم برادرم محمد عمر ما اینجا جمع نشدیم که قدرت خشم خود را به رخ همدیگر بکشیم بلکه به خاطر رسیدن به یک نتیجه ی شرعی و فهم درست از قرآن و سنت به فهم سلف صالح امت نشسته ایم.

حالا من از تو یک سوال دارم خود کشی را تعریف کن یعنی چه؟

محمد عمر گفت چه بدانم یعنی کسی خود را به وسیله ای بکشد

گفتم این تعریف لغوی است بهتر است از علما در این رابطه کمک بگیریم حالا من از دو نفر از علمای معتبر برایت تعریف انتحار یا خود کشی را می آورم:

۱: انتحار در لغت همانطور که در قاموس المحيط آمده است یعنی کشتن خود، و در شریعت یعنی اینکه انسان خود را به قصد حرص بر دنیا یا طلب مال یا در زمان غضب یا زجر و درد بکشد یا اینکه گفته می شود هر قتل نفسی بدون دلیل مجاز شرعی انتحار گفته می شود.

۲: امام قرطبی در مورد (لا تقتلوا) می فرماید، یعنی اینکه شخص خود را بکشد به خاطر حرص دنیا، و برای طلب مال، نفس خود را به هلاکت بیندازد تا اینکه به تلف شدنش بیانجامد و شاید گفته شود خود را در حال غضب و درد نکشید تمام این احتمالات (در مورد این جمله) وارد است.

پس برادر جانم دیدی که خود کشی چقدر با استشهادی فرق دارد خود کشی به خاطر رهایی از تنگی دنیا است ولی استشهاد به خاطر نصرت دین الله تعالی است.

همانطور که دیروز هم گفتم باز می گویم تا إن شاء الله فراموش نشود و یادآوری دوباره شود

قیاس کسی که خود کشی می کند بر کسی که عملیات استشهادی انجام می دهد قیاس صحیحی نمی باشد به دو دلیل:

۱: اختلاف مقصد: شریعت اسلام به خاطر اختلاف مقاصد در حکم نیز فرق می گذارد (اختلاف نیت)

۲: کسی که خود کشی می کند خود را به قصد اینکه بمیرد می کشد ولی شخص استشهادی به قصد کشتن کفار، اینکار را انجام می دهد و تلف شدن نفسش تابع است نه قصد.

ای برادر امیدوارم الله عز و جل قلبمان را به نور هدایت روشن کند

برادر گوش بسپار که این بحث ادامه دارد دیروز گفتم که مسأله ترس در بین امت مطرح است و علمایی را برایت ذکر کردم که در مورد این کار سخن گفته اند، من از تو سوالی دارم اینکه خود کشی گناه بیشتری دارد یا دگر کشی از مسلمین؟ گفت معلوم است، کشتن دیگری گناه بزرگتری دارد، گفتم پس آیا قبول داری که علما به کشتن ترس در مواقع ضرورت و مصلحت دین فتوا داده اند، محمد عمر مکث کرد و گفت بله، گفتم پس به طریق اولی^۱ کشتن نفس خود به خاطر مصلحتی شرعی جایز است.

گفت آخر در مسأله کشتن ترس ضرورت و مصلحت مطرح است، گفتم مگر در استشهادی این موضوع مطرح نیست، بلکه امروزه بیشتر از مسأله ترس ضرورت و مصلحت دارد، چون کفار در قلعه های محکم خود پنهان شده اند و یا از پشت دیوارها به قتال مسلمین می پردازند که جز شخص استشهادی کس دیگری توانایی دسترسی به آنان را ندارد و در ضمن اگر کمی دقت می کردی در بین اقوال علما اقوالی وجود دارد که می گوید حتی^۱ اگر شخص به ظن غالب بداند که کشته می شود می تواند به طرف دشمن حمله بکند.

محمد عمر گفت بین برادر در مواردی که ذکر کردی به این صورت بوده که فرد وارد لشکر می شد و ضربه می زد و فرار می کرد که در عربی به کر و فر مشهور است و احتمال نجات می رود آیا در این نوع عملیات هم احتمال نجات وجود دارد؟

اولاً باید بگویم هیچ یک از علما احتمال نجات را شرط نگذاشته اند بلکه گفته اند اگر تحقق بیابد بهتر است دوماً بله در این نوع عملیات هم احتمال نجات وجود دارد همانطور که در عملیات حمله به سفارت آمریکا در دارالسلام و نایروبی یکی از برادران استشهادی سالم از زیر آوار بیرون آمد و همینطور برخی از عملیاتی که در افغانستان و چین اتفاق افتاده است گواه بر این مطلب هستند.

محمد عمر گفت و این همه نصوص که در مورد حرمت قتل نفس را چه می کنی نمی شود که این همه نصوص قطعی را به تعطیلی کشاند بلکه باید به تمام نصوص عمل کرد؟

گفتم برادر من مثل اینکه نمی خواهی چشمانت را باز کنی و حقیقت را ببینی تمام این نصوص در جای خود قرار دارند ولی با فرقهایی که بیان کردیم، بر این نوع اعمال حمل نمی شوند چون هم مقصد و هم قصد و هم تعریف آن با خود کشی مغایر است پس قیاس این دو قیاسی ظالمانه است و می دانم که اقوال خود شما نمی باشد بلکه همه را از کتاب ابو بصیر “محاذیر العمليات الاستشهادیه أو انتحاریه” گرفته ای!!!

و باید بگویم از شیوخی چون ابن عثیمین و ابو بصیر بعید است که در چنین خطای فاحشی بیافتند ولی ما اعتقاد داریم که هیچ کس بعد از پیامبر صلی الله علیه وسلم معصوم نیست.

در مورد اینکه به تمام نصوص باید عمل کرد من هم به شما همین مطلب را می گویم باید به تمام نصوص عمل کرد، بله در مورد خود کشی اگر برای خلاصی از تنگی دنیا اینکار را کرد او خود کشی کرده است و نصوص خود کشی بر او حمل می شود و اگر مسلمانان بی گناه را بدون ضرورت و بدون هیچ دلیل شرعی بکشد او قاتل است و نصوص قتل بر او حمل می شود ولی نه اگر برای دفاع از دین الله و اظهار آن و ضربه زدن به کفار با شروط تعیین شده اقدام به چنین کاری کند إن شاء الله مجاهد فی سبیل الله است بلکه بر قله ایمان و شجاعت ایستاده است همانطور که جهاد قله ی بلند اسلام است نوک قله ی آن مرد استشهادی است که تمام ما یملک خود را برای بالا بردن پرچم لا اله الا الله فدا می کند و تا اینکه برای معامله ای پر سود آماده شود و آن هم فروش جان و مال و خریدن بهشت و رضایت الله است و آن کسی که مرد مجاهدی را زندانی می کند و او را فقط به خاطر دعوت به سوی جهاد به قتل می رساند مستحق ترین شخص است که نصوص قاتل بر او حمل گردد

و طاغوتی که خون مسلمانان را می مکد و آنان را به هر بهانه‌ی واهی می کشد نیز باید برابر حکم دین اسلام مجازات شود، ولی برادر وقتی مجاهدی دست به عملیات استشهادی می زند قطعاً بدون برنامه ریزی قبلی و بدون در نظر گرفتن حکم شرعی نیست تمام این مسائل در نظر گرفته می شوند، حتی چندین عملیات مهم به خاطر جلوگیری از کشته شدن مسلمانان بی گناه در لحظات آخر به مرحله‌ی عمل نرسیده است، مجاهد در راه الله متقی ترین شخص در مورد خون مسلمان است می دانی چرا؟

بگذار برایت بگویم چرا!!؟

مجاهد کسی است که مال ثروت و آغوش گرم خانواده و راحتی شب و لذت زنان را رها می کند، فقط به خاطر دفاع از مسلمانانی که در افغانستان، چین، فلسطین، صومالی، عراق و سایر نقاط جهان به دست کفار کشته می شوند، پس معقول نیست مجاهدی که برایش کشته شدن مسلمانان غیر قابل تحمل است و عامل تحرک او است، دست به چنین اقدامی بزند.

برادر کمی فکر لازم است تا مسأله را دریابی، مجاهدین امروز برای دفاع از کدام ملتها قیام کرده اند؟ ملت‌هایی مانند چین که از دین فقط لا اله الا الله را می دانند، وقتی کشته شدن مادر بینوایم به دست سرباز کشیف روسی برای مجاهد غیر قابل تحمل است آیا معقول و منطقی است دست خود را به خون مسلمان ملتزمی که در صف اول نماز ایستاده است آغشته کند نه برادر این غیر قابل قبول است و با هیچ عقل سالمی جور در نمی آید مگر عقلی که تسلیم رسانه های یهودی صلیبی شده است.

پس فهمیدی هر کدام از نصوص در كجا به كار مي رود، نصوص قتل نفس براي چه كسي؟
نصوص قتل ديگري براي چه كسي؟ و نصوص قتل بي گناهان براي چه كسي؟

محمد عمر گفت تمام دلالت براي اينكار متشابه است و هيچ دليل قطعي نداري كه در مقابل
اين دلايل قطعي، حرمت خون خود و ديگران مقابله كند و هيچ قاعده اصولي اجازه نمي
دهد كه محكم را با متشابه رد كنيد چه مي گويي؟

برادرم متأسفم كه اين چنين سخن مي گويي آيا اين دلايل متشابه است اگر متشابه است از
سلف تا خلف و معاصر از علمای امت به اين دلايل بر جواز حمله ي تنهائي به صف دشمن
استناد کرده اند حتي اگر بر ظنش كشته شدن خود انسان غلبه داشته باشد يا داستان غلام،
آيا متشابه است؟ نمي دانم با چه وجداني و با چه چارچوب و اصولب شرعي سخن مي
گويي آيا در تمام اين مدت علما از سلف تا خلف در استناد به اين دلايل محكم را با متشابه
رد کرده اند؟ آيا مسأله ي تسبب در قتل مطرح است پس به امام ابن قدامه مقدسي مراجعه
كن كه براي اين مسأله را روشنتر سازد همانطور كه بيان كردم؛ در ضمن علما به مسأله
انغماس و مسأله تترس مسأله بيات و ساير مسائل استناد مي كنند كه خود بر دلايل محكم
استوار هستند.

و اينكه آيا از دليل محكم و متشابه تعريفی مي تواني ارائه دهی؟ در ضمن ما اين را انكار
نمي كنيم كه اين يك مسأله ي اجتهادي و به تبع آن اختلافي در بين علمای امت است و
اگر نص قطعي وجود داشت كه مجالي براي اجتهاد نمي ماند و اين مسأله از مسائلي است
كه امروزه رخ داده است و در قديم به اين شكل امروزي نبوده است پس به شخص عالمي
نيازمند است كه آنها را از ميان نصوص شرعي استنباط كند ولي اينكه اين همه دلايل را به اين
بهانه كه متشابه هستند به باد فراموشي سپرد بي انصافي بيش نيست بلكه اين دلايل به قول

شما متشابه وقتی با اصول و محک‌های دین در یکجا جمع می‌شوند تماماً به محکم تبدیل می‌شوند.

محمد عمر گفت برادر حتی اگر این مسأله را قبول کنیم در این نوع عملیات اکثر اوقات افراد بی‌گناهی کشته می‌شوند که ریختن خونشان حرام می‌باشد مانند بی‌گناهان و معصومین یا از مسلمین یا از اطفال و زنان و پیران کفار که از نظر شرعی کشتن آنان جایز نیست.

گفتم برادر عزیزم اولاً باید بگویم تعیین اینکه اکثر در این نوع عملیات بی‌گناهان کشته می‌شوند کار مشکلی است که شما به این راحتی در مورد آن سخن می‌گویید ولی در مورد مسلمین که در این نوع عملیات کشته می‌شوند مانند مسأله تترس است که بر مسأله‌ی تترس قیاس می‌شود ولی در مورد اطفال، زنان و پیران و از کار افتادگان آنان باید گفت که در شریعت مسأله‌ای به نام بیات و اغاره وجود دارد که علما در مورد آن سخن گفته‌اند و این مسأله مطرح است که در بعضی مواقع که جدا کردن آنان از همدیگر ممکن نیست می‌توان همه را باهم مورد هدف قرار داد و در احادیث هم ثابت است که صحابه رضی الله عنهم اجمعین چنین کاری را انجام داده‌اند و پیامبر صلی الله علیه وسلم به آن اقرار کرده است از جمله:

حدیث روایت شده در صحیح بخاری:

«عَنِ الصَّعْبِ بْنِ جَثَامَةَ (رضی الله عنه) قَالَ: مَرَّ بِي النَّبِيُّ (صلى الله عليه وسلم) بِالْأَبْوَاءِ أَوْ بَوَدَّ أَنْ وَسَّئِلَ عَنْ أَهْلِ الدَّارِ يُبَيِّتُونَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ فَيَصَابُ مِنْ نِسَائِهِمْ وَذُرَارِيِّهِمْ؟ قَالَ: «هُمْ مِنْهُمْ»

«صعب بن جثامه می گوید: نبی اکرم (صلی الله علیه وسلم) در محل ابواء یا ودآن نزد من آمد. از ایشان (صلی الله علیه وسلم) درباره مشرکین که بر آنان، شیخون زده می شود و زنان و فرزندانشان نیز کشته می شوند، پرسیدند. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «زنان و کودکانشان نیز جزو آنان هستند»

ابن قدامه مقدسی رحمه الله تعالی می فرماید:

و منظور از آن (بیات) حمله ی شبانه به کفار و کشتن و ضربه زدن به آنان است حتی اگر اینکار باعث کشته شدن کسانی که کشتنشان جایز نیست از جمله فرزندان و زنان کفار، شود ابن قدامه می گوید: تبییت دشمن جایز است و امام احمد می گوید هیچ اشکالی ندارد و اینکه آیا جنگ با روم جز بیات بود؟ تا اینکه می فرماید کسی را نمی شناسم که بیات را بد بداند.

واینکه علما بر اینکه اگر این افراد (زنان، کودکان، و پیران...) در جنگ شرکت کنند می توان آنها را کشت از جمله:

۱: امام بغوی رحمه الله تعالی: در نزد اهل علم، زنان و فرزندان اهل حرب کشته نمی شوند الا اینکه جنگ کنند و یا در حال دفاع کشته می شوند.

۲: امام أبو عبد الله القرطبی رحمه الله تعالی: زن اثر بسیار عظیمی در جنگ دارد، از جمله کمک کردن آنها با مال و تشویق آنها بر جنگ یا در بعضی اوقات با موهای باز و لخت (در میدان حاضر می شوند) به حالتی که باعث تحریک شهوت و باعث عدم فرار سپاه می شود، در این موارد کشتنشان مباح است.

۳: امام نووی رحمه الله تعالى می گوید: علما بر حرمت کشتن زنان و فرزندان (اهل جنگ) زمانی که خود جنگ نکنند، اجماع کرده اند ولی اگر جنگ کنند جمهور علما می گویند که کشته می شوند...

۴: امام ابن قدامه رحمه الله تعالى می گوید: هدف گیری زنانی که به اهل جنگ تیر می دهند یا به آنان آب می دهند یا آنان را به جنگ تشویق می کنند جایز است چون آن زنان در حکم جنگجو هستند همینطور فرزندان و پیران و کسانی که از کشتن آنان نهی شده است نیز اگر چنین کاری کنند هدف گیریشان جایز است.

نباید در این موارد به اخبار فاسقین و کفار توجه کرد که در صدد تخریب ذهنیت مسلمین و جهان نسبت به جهاد و مجاهدین، هستند در حالیکه الله تعالى می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ» «ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر فاسقی برایتان خبری آورد تحقیق کنید، مبادا از روی نادانی به مردمی آسیب برسانید، آنگاه از کاری که کرده اید پشیمان شوید» الله تعالى می فرماید اگر فاسقی خبر آورد تحقیق کنید چه برسد به کفار صهیونیستی که امروزه بخش اعلام و رسانه ها را در دست گرفته اند و برای پیش برد اهداف خود از آن به نحو احسن استفاده می کنند به گونه ای که حتی بر افکار برخی از علمای امت نیز تأثیر گذاشته اند و آنان (کفار) از ما راضی نخواهند شد تا اینکه ما از ملت آنان تبعیت نکنیم این سنت رب العالمین می باشد.

محمد عمر گفت: انس، پس آیات ۹۳ سوره نساء و ۳۳ سوره اسراء را چه می کنی؟

برادر گفتم، این نصوص و آیات که در مورد قتل دیگری است حرمتش به جای خود است و گفتم که بر چه کسانی حمل می شوند، یعنی بر کسی که بدون هیچ دلیل شرعی اقدام به کشتن دیگران کند نه مجاهدی که مصلحت و ضرورت دین خدا اقتضا می کند مانند مسأله ترس و بیات.

محمد عمر گفت: برادر برای ترس و بیات شروطی وجود دارد که اگر هر کدام از آنها نقض شود این مسأله نیز نقض می شود؟

گفتم مثلاً؟؟

گفت: مانند اینکه اگر راهی به غیر این باشد برای کشتن کفار کشتن ترس جایز نیست؟

گفتم برادر عزیزم درست می گویی من هم بر این قولم، اگر راه دیگری برای کشتن کفار و کم کردن شر و پیشروی آنان بر دین و دنیای مسلمانان به غیر از این راه باشد، نباید اقدام به این کار کرد و خون مسلمان را ریخت بلکه این شرط است و ما به آن معتقدیم.

محمد عمر گفت، واقعاً به آن معتقدید گفتم بلکه مگر چه شده است؟

گفت پس چرا ما نمی بینیم مگر ضرورتی در این عملیات استشهادی است می توان با چندین کمین همین تعداد کفار را کشت و جلوی پیشروی آنان را گرفت.

می گویم محمد عمر جان چنین حرفی فقط احتمالات است و در میدان جنگ است که تعیین می شود چه باید کرد من و شمایی که تکیه به بالشهای نرم داده ایم این حرف را می گوئیم در حالیکه در واقع در میدان نبرد چیزهایی دیگری وجود دارند که تعیین کننده هستند، به همین خاطر است که شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله می فرماید: در مورد مسائل

جهاد از عالمی که در صحنه ی جهاد شرکت دارد استفتا می شود؛ می خواهیم جمله ی شیخ الاسلام را به طور کامل بیاورم تا این شاء الله کافی و وافی باشد:

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله تعالی می گوید: «واجب است در امور جهاد رأی علمایی که اهل دین صحیح، و خبره در امور دنیا هستند مورد اعتبار قرار گیرد نه علمایی که نظر به ظاهر دنیا در آنها غالب شده است پس رأی چنین عالمی گرفته نمی شود و همچنین رأی عالمی که در مورد امور دنیا خبره نیست نیز گرفته نمی شود و در مورد کسی که از او در مسائل جهاد سوال می شود شرط است از کسانی باشد که قادر به استنباط (در دین) هستند و همچنین مخلص و آگاه به طبیعت جنگ باشند و اهل جهاد را هم بشناسند»

پس ما نیستیم که تعیین می کنیم کی استشهادی بکار می آید و کی مضر است و نمی توان شریعت را به بهانه های این چنینی تعطیل کرد آیا اگر انس بن نصر رضی الله عنه به صف کفار حمله نمی کرد و زنده می ماند، مگر نمی توانست در جنگهای بیشتری شرکت کند و ضربات بیشتری به دشمن وارد کند پس چرا چنین نکرد؟ چون مشتاق رسیدن زود به جنت بود چون لقای الله را دوست داشت و الله هم لقای او را دوست داشت و در ضمن در مسأله ی استشهادی فقط مسأله میزان ضربه ی مادی مطرح نیست بلکه میزان ضربه و فشار روحی که از قوه ی رعب ایجاد می شود بیشتر از بُعد مادی آن مطرح است که این شاء الله در قسمت شروط بحث مفصلتری در این مورد خواهیم کرد.

محمد عمر گفت، امام قرطبی برای کشتن ترس سه شرط می آورد آیا این سه شرط در این نوع عملیات رعایت می شوند؟

گفتم بله برادر عزیزم می دانم امام می فرماید: مصلحت ضروری کلی و قطعی باشد

ضروری: برایت بگویم آیا امروز که اکثر پایگاههای کفار صلیبی در داخل شهرهاست و عمداً اقدام به چنین کاری می کنند تا از مسلمین به عنوان سپر انسانی استفاده کنند و از این قلعه های محکم است که به مسلمین حمله می برند و این ضرورت ایجاب می شود و باید گفت که عملیاتها حتماً به گونه ای طراحی می شود که کمترین ضربه به مسلمین وارد شود یا اصلاً ضربه ای وارد نشود

کلی: آیا اینکه مجاهدین به قتال کفار در افغانستان، عراق، صومالی و چین اقدام می کنند نفع آن متوجه تمام امت نیست چون اگر این کفار به حال خود رها شوند تمام امت اسلام را به اشغال خود در خواهند آورد آنان کعبه را مورد هدف قرار داده اند پس شرط کلی هم متحقق است

قطعی: بله واقع دنیای ما این را ثابت کرده است که این مسأله کاملاً قطعی است، می بینیم که کفار کاری کرده که در بعضی اوقات دسترسی به آنان جز با قتل ترس ممکن نیست و اگر آنان را به حال خود رها کنیم ضربات جبران ناپذیری به امت وارد می کند. و این اقتضای ضروری، کلی و قطعی در این نوع عملیات است و اینکه آیا این در همه ی عملیاتها محقق می شود امری است که نمی توان در مورد آن سخن گفت، بعضی وقتها اصلاً بدون کشته شدن مسلمان هدف تحقق می یابد و در بعضی موارد شاید مسلمان کشته شود ولی هدف محقق نباشد ولی این هیچ دلیلی نیست چون کسی نمی داند عاقبت امر چه می شود ما مسئول این هستیم که تمام موارد را در نظر بگیریم و غایت امور به دست الله ذوالجلال می باشد.

محمد عمر گفت این نوع عملیات باعث فدا شدن افرادی می شود که به درجه ای از تربیت رسیده اند که در این زمان امثال آنان کم است و باعث کشته شدن نفرات پخته می شود؟

بین محمد عمر عزیزم امیدوارم تا به حال جواب سوالات گذشته ات را گرفته باشی نمی دانم قانع شده ای تا بحث را ادامه دهیم، چون اگر مسائل گذشته حل نشده باشند ادامه ی بحث در مورد مباحث دیگری فایده است؟

محمد عمر بله تا حدودی در مورد مسائل گذشته قانع شده ام ولی هنوز مسائلی است که باید مطرح شود؟

گفتم پس بگذار این مبحث را نیز به پایان برسانیم، برادر عزیزم شما راست می گوید که افراد پخته فدا می شوند، ولی آیا اگر کسی راه شهادت را انتخاب کند شما می توانید تصمیم او را تغییر دهید، آیا می توانی تصمیم هشام بن عامر رضی الله عنه و یا انس بن نضر رضی الله عنه را تغییر دهی؟

ولی این مسأله را بدان که همیشه این اتفاق نمی افتد، بلکه مسائل نادری است که اینچنین رخ می دهد و در ضمن باید گفت که بعضی از عملیاتها هستند که جز افراد خبره توانایی تنفیذ آنها ندارند و این نوع از عملیاتها ارزش آن را دارند که چنین اشخاصی خود را فدای رسیدن به این اهداف کنند مانند عملیات ابو دجانہ خراسانی بر علیه آن ارشدهای سازمان جاسوسی CIA و مخابرات اردن انجام شد و ضربه ای بسیار عمیق بر پیکر این سازمانها وارد کرد و باعث شد تا روحیات مجاهدین بسیار افزایش پیدا کند و مجاهدین فهمیدند که به یقین می توانند کمر این سازمانها را هم بشکنند پس این مسأله ای اجتناب ناپذیر است.

و مورد بعدی که می خواهم بگویم، همان اصلی است که شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله مطرح می کند، فرمانده عملیات است که تعیین می کند چه کسی برای چه عملیاتی مناسب است و باید آماده شود.

و از تمام موارد مطرح شده شاید حائز اهمیت‌تر این باشد که حرکت جهادی و این نوع عملیات‌ها و ابزارهای دم دست تماماً جدید هستند و هیچ کسی خالی از خطا نیست نباید این مسأله را فراموش کرد که اشتباهات و خطاهایی نیز رخ داده است، البته برای رسیدن به یک سطح پختگی این مسائل اجتناب ناپذیر است ولی می‌بینیم با اینکه این روش‌ها جدید هستند ولی با این وجود مجاهدین اسلام کمترین خطاها را مرتکب شده‌اند.

باید دانست که این قبیل خطاها در صدر اسلام نیز رخ داده است مانند آن شخصی که خالد بن ولید رضی الله عنه بعد از گفتن لا اله الا الله او را کشت و یا آن قبیله‌ای که اسامه بن زید رضی الله عنه به خطا آنها را کشت ولی آیا پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت دیگر جهاد تعطیل یا من از خالد و اسامه بری‌ء هستم یا اینکه به تصحیح خطای آنها پرداخت، این الگویی برای یک دلسوز واقعی مسلمانان است.

پس این اصل مهم را فراموش نکن که امکان خطا از هر حرکت و هر شخصی وجود دارد ولی اینکه آن جماعت و حرکت اقدام به اصلاح می‌کنند یا به آن خطا اعتراف دارند یا همچنان آنرا برای خود توجیه می‌کنند، در هر حال خطاها نباید باعث دور شدن انسان از آنان و حرکت جهادی مبارک آنان شود.

محمد عمر موضع خود را تغییر داده بود گفت آخر می‌گویند این عملیات‌ها در بازارها و مساجد و اماکن عمومی که اکثر مسلمان هستند انجام می‌شود؟

این بار دیگر نتوانستم خود را کنترل کنم تمام وجودم رو بغض گرفته بود که خدایا ما چطور در مورد کسانی که از دین و پیامبر ما دفاع می‌کنند فکر می‌کنیم امروز تمام مجاهدان مانند ابی طلحه رضی الله عنه خود را سپر مقابل رسول الله صلی الله علیه وسلم کرده‌اند و می‌

گویند یا رسول الله رگ گردن ما نگهبان رگ گردن توست چون امروز حبیبمان مصطفی از هر زمان دیگری بیشتر از طرف کفار مورد حمله قرار می گیرد پس از هر زمان بیشتر نیاز به دفاع دارد امروز کاریکاتور رسول الله صلی الله علیه وسلم کشیده می شود ولی آیا کسی جز مجاهدان برای دفاع از پیامبر صلی الله علیه وسلم اقدامی عملی کرد با تظاهرات با مجلسهای خالی از اقدام و با محکوم کردنهای الکی کاری درست نمی شود آیا از خواب غفلت بیدار شونده ای است؟

ولی باز هم جوابت را می دهم مجاهدین از این نوع عملیاتها بریء هستند و این را بارها در اعلام خود گفته اند و نواری ویدیویی وجود دارد که اکثر این نوع عملیاتها توسط شرکت بلک و اتر انجام می شود تا مردم را از این نوع عملیات وحشت زده کنند و از پیوستن مسلمین به آنان جلوگیری کنند و یک حربه ی رسانه ای در دنیا به راه بیاندازند که اینان همه مسلمین را کافر می دانند به همین خاطر آنان را می کشند و نوکران خود را در کشورهای اسلامی به راه می اندازند تا تبلیغات سوء کنند و اشخاص فریب خورده و به ظاهر علما و طلاب علم بر علیه این حرکت مبارک لب به سخن می گشایند. الله مستعان

برادرم آیا تفکر نمی کنی که کل دنیا بر علیه این دعوت جمع شده اند ولی تا به حال کاری نکرده اند آیا حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم برای تو تداعی نمی شود که می فرماید: «لا تزال عصابة من أمتی یقاتلون علی الحق لا یضرهم من خالفهم حتی تأتی الساعه وهم علی ذلک» «همیشه گروهی از امت من بر حق و حقیقت جنگ خواهند کرد و مخالفت هیچ کسی با آنها، ضرری به آنها نمی رساند تا اینکه امر خداوند عزوجل (قیامت) بیاید»

اگر شبه ای دیگری باقی مانده است مطرح کن!

محمد عمر نه برادر به خدا این راه را برحق دیدم ولی باز باید فکر کنم خدا حافظ بغض تمام وجود محمد عمر رو فرا گرفته بود داشت می رفت که گفتم صبر کن برادر شروط استشهادی را برایت بیان کنم بعداً می توانی بروی:

گفت بفرما؛

شروط استشهادی:

۱: اخلاص و طلب شهادت

۲: وجود ضرر و ضربه به کفار

۳: جرئت دادن به مسلمین

۴: ضعیف کردن نفوس کفار که می بینند یک نفر از آنان چنین کاری کرده است پس جمع آنان با ما چه خواهند کرد (یعنی القای قوه رعب که در جنگ بسیار تعیین کننده است بلکه گاهی اوقات تنها عامل شکست دشمن می باشد)

۵: شیخ مجاهد ابی محمد مقدسی حفظه الله می گوید عملیات استشهادی مانند یک اسلحه ای اضطراری است که در زمان نیاز استعمال می شود نه در هر زمان و برای هر جایی بلکه برای زمانها و مکانهایی که سلاح یا روشهای دیگر جواب نمی دهد.

۶: ضربه ای بزرگتری به مسلمین وارد نکند یعنی نباید برای کشتن یک کافر معمولی سبب کشته شدن ده ها مسلمان بی گناه شود.

۷: وجود مصلحتی که به مسلمین سود برساند چون جان مجاهد بسیار با ارزش است.

۸: تا حد استطاعت از کشته شدن بی گناهان (اطفال، زنان، پیران...) جلوگیری شود الا اگر ضرورت و مصلحتی که شریعت تعیین کرده است ایجاب کند.

شروط استشهادی را هم شنیدی پس بهتر می توانی به آن فکر کنی؛ محمدعمر گفت إن شاء الله نتیجه را برایت بازگو خواهم کرد گفتم کی إن شاء الله؟ گفت فردا؛ فردای آنروز محمدعمر را با چهره ای متفاوت دیدم گفت در مورد این مساله بسیار فکر کردم و دیدم که کاملاً شرعی است و حتی اگر هم ناشرعی باشد دلیلی بر تخلف من از جهاد نیست چون اینکار اجباری نیست ولی امروز آمده ام سایر مسائل را با تو در میان بگذارم گفتم إن شاء الله رفیق دلسوزی برایت خواهم بود، مباحث را یکی یکی شروع کردیم تا اینکه الحمدلله در اکثر موارد به نتیجه رسیدیم.

وبعد از یک ماه که وقت خروج از کشور به سوی افغانستان بود دیدم یکی دم در خانه ایستاده است جلو رفتم و دیدم که محمدعمر است ساکش را برداشته است گفتم کجا؟ گفت من هم می خواهم با تو بیایم، گفتم من را مسخره کرده ای گفت نه والله، تو را به الله قسم من هم می آیم، گفتم سبحان الله این محمدعمر است گفت آره محمدعمر مجاهد است گفتم اینطور نمی شود باید هماهنگی قبلی صورت گیرد گفت خوب با هم میرویم تا شاید إن شاء الله، بلکه شد همین که نزد برادرانی که مسئول خارج کردن ما از مرز بودند را دیدم گریه کرد گفت به الله لا یزال قسم من هم می خواهم جهاد کنم برادران مسئول حیرت زده به من نگاه می کردند گفتم مورد اعتماد من است.

خلاصه نشستیم، این آمدن محمدعمر باعث شد تا چند روز در خانه ای مرزی منتظر جواب باشیم ولی الحمدلله جواب مثبت بود؛ من چنین انقلابی در یک شخص ندیده بودم در سجده

هایش گریه می کرد و آرام می گفت «اللهم إني أسألك الشهادة» «بار الها من از تو شهادت را مسألت دارم» نماز شب می خواند و دعا می کرد که به سرزمین جهاد برسد.

خلاصه صدق و اخلاصش برایم درس شده بود با هر مصیبتی که شده بود به افغانستان رسیدیم از چندین ایست بازرسی، چندین بار مورد دستبرد، چندین بار به طرفمان شلیک شد به مقصد رسیدیم محمدعمر به محض اینکه مستقر شد به دنبال ثبت نام اسمش در صف استشهادیین بود خلاصه با سماجت اسمش را نوشت و من هم بعد از او اسمم را نوشتم خود معسکر خاطراتی داشت که مجال نوشتن نیست انگار در دنیای پر از ایمان و محبت صدق و اخلاص زندگی می کنی، کمی آرام هستی چون قدمی برداشته ای.

خلاصه بعد از اینکه در چندین عملیات شرکت کردیم در یک روز بهاری یکی از برادران مسئول وارد شد گفت محمدعمر پاشو و بیا بریم رفت یک ساعت بعد آمد صورتش مثل ماه از خوشحالی می درخشید هر کاری کردم نگفت، فردای آنروز برای وداع با من آمد، مرا در آغوش گرفت گریه می کرد چیزی نمی گفت تا اینکه کمی آرام شد گفتم چه شده است گفت وقت عمل به وعده ام رسیده است گفتم یعنی چه؟ گفت فردا قرار است عملیاتی خیلی مهمی را تنفیذ کنم، سرم رو پایین انداختم با خودم می گفتم دیر آمد زود رفت.

گفتم حالا سوالی ازت دارم، چه هدفی داری گفت به ذاتی که جانم در دست اوست قسم فقط هدفم ملاقات با الله است در حالیکه از من راضی است و اعلای کلمه الله و اینکه انتقام رسول الله صلی الله علیه وسلم را از کفار بگیرم تا شاید الله در جسد من برکت انداخته و هر تکه از بدنم کافری را به هلاکت برساند.

بغض گلویم را می فشرد نمی دانستم چه بگویم وقتی به چهره ی زیبایش نگاه می کردم صدق از چشمانش مشخص بود گفتم عزمت جزم است گفت بله برادر عزیزم.

گفتم چطور می توانی با برادرانت وداع کنی و این دنیا را رها کنی گفت: برادرم دوستی و هم نشینی با پیامبر صلی الله علیه وسلم واصحاب را بیشتر دوست دارم تنگی دنیا را می فروشم و فراخی آخرت را می خرم، گفت انس می خواهم کمی نصیحتت کنم چون پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «الدین النصیحه» «دین کلش نصیحت است» گفتم سالهاست که منتظر این لحظه ام، گفت برادرم خوب می دانی که الله سبحانه و تعالی ما را بیهوده خلق نکرده است بلکه برای عبادت خود به وحدانیت، خلق کرده است و این عبادت در زمین تحقق نمی یابد تا اینکه دسته ای از مردم برای آن تلاش نکنند و حامل این فکر نباشند بلکه باید این دین با تلاش بشری به صحنه ی عمل کشیده شود همانطور که سید قطب رحمه الله می گوید: نباید تصور شود چون این دین الله تعالی است پس خودش مسئول نصرت آن است، بله الله مسئول نصرت این دین است ولی تلاش بشری را هم برای آزمایش ما معیار قرار داده است. برادرم تقوای الله را همیشه پیشه راه خود کن در مورد برادران مظلوم افغانیت از خدا بترس در مورد خواهران رنج دیده ی پشت میله های زندان ابو غریب از خدا بترس در مورد پدر و مادر چچنیمان از الله بترس مبادا روزی آنان را فراموش کنی مبادا روزی بیاید که هم و غم نصرت آنان را از یاد ببری از الله در مورد برادران مجاهدت بترس مبادا نسبت به آنان بدبین شوی چون آنان بهترینان این امت هستند برادرم نماز شب را فراموش نکن که مدرسه صالحان است برادرم فراموش نکن که به زودی در مقابل الله ذوالجلال خواهی ایستاد پس برای آنروز آماده باش، برادرم جهاد تنهاترین راه ممکن برای حل مشکلات امت است پس برای تحقق این آرمان تلاشت را بیشتر کن برادرم الله ما را و تمام گناهانمان را محاسبه خواهد کرد پس راهی را انتخاب کن که گناهانت را با آن پاک کنی و این راه شهادت

است؛ انس جان لحظاتی را تصور کن که در بهشت قدم برمی داری و به مجلس رسول الله صلی الله علیه وسلم وارد می شوی ایشان را بر سینه ات می فشاری، برادرم اشکهایت را پاک کن، این حرفها را نزد من تا تو را بگریانم بلکه گفتم تا در آن فکر کنی، تنگی دنیا چیزی نیست به سوی جنت بشتاب جنتی که زیر سایه شمشیرهاست.

و اینجا نصیحتم را به پایان می رسانم ثبات قدم داشته باش تا آخرین لحظه ای که از این دنیا می روی نصرت، صبر یک لحظه است و اینکه امروز جهاد فراموش شده است و هر کس این فریضه فراموش شده را احیا کند اجر بسیاری را برای خود کسب می کند، والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

محمد عمر در حالیکه اینچنین دعا می کرد رفت، خدایا برای جسد من قبری بر روی زمین قرار مده، سوار بر ماشین پر از مواد منفجره شد و رفت چند ساعت بعد خبر عملیات محمد عمر دنیا را به لرزه در آورد، وارد یک پایگاه آمریکایی در ولایت خوست افغانستان شد و باعث کشته و زخمی شدن بیش از ۲۰۰ نفر و انهدام بیش از ۲۰ ماشین نظامی و کل ساختمان پایگاه شد و این نصرتی در این ایالت بود، الحمدلله نصرت امت اسلام بار دیگر بر دشمنانش نزدیک است.

و در آخر این کتاب را چند روز مانده به روز عملیاتم نوشتم و اسمش را به «مسافری به سوی شهادت» تغییر دادم.

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین

شب سه شنبه ۱۴۳۰

